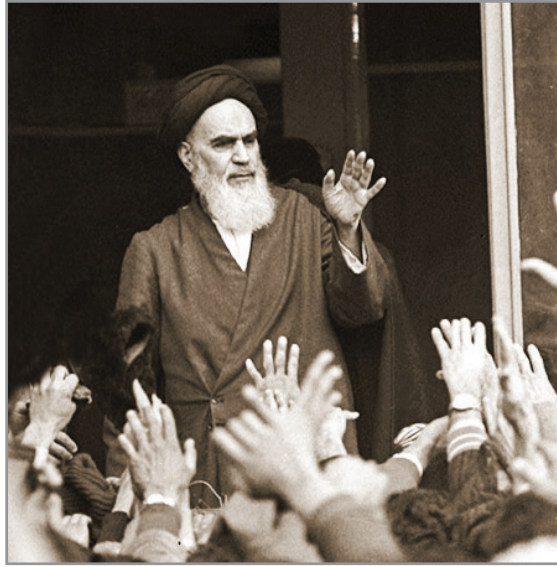




ویژه چهل و دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و ایام الله دهه فجر طلیعه امید حکومت جهانی امام عصر

چرایی، اهمیت و ضرورت صدور انقلاب مبانی نظری صدور انقلاب از منظر امام خمینی

دکتر عباسعلی فرزندی اردکانی



۳. برخی موضوعات به عنوان ملاحظات اساسی مورد توجه است. الف) به دلایل ایدئولوژیک و براساس ماهیت انقلاب اسلامی تلاش برای گسترش آموزه‌های اسلامی چون بیداری اسلامی، ضدیت با استکبار، خیرش مستضعفین، آزادی قدس و... به عنوان محور اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌گردد. ب) دشمنی حکومت‌های استکباری چون آمریکا، اسرائیل و... با نظام جمهوری اسلامی ایران قطعی می‌باشد. ج) استقبال ملت‌ها، به ویژه مسلمانان، برای الگو قرار دادن آموزه‌های انقلاب اسلامی چشمگیر است. ۳. در این راستا مفاهیم و متغیرهایی وجود دارد که تعریف نظری هر کدام از آن‌ها به قرار زیر است: الف) انقلاب اسلامی عبارت است از: دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن، منطبق بر جهان بینی و موازین و ارزش‌های اسلامی و نظام امامت براساس آگاهیو ایمان مردم و حرکت پیشگام مشتاقان و صالحان و قیام قهرآمیز توده‌های مردم (عمید زنجانی ۱۳۶۷: ۷۹). ب) صدور انقلاب «یک برنامه و اقدام با سیاستی است که از طرف دست‌اندرکاران انقلاب در جهت تأثیرگذاری بر جوامع دیگر اتخاذ می‌گردد» (محمدی، درحال انتشار: ۶۱) تلاش و کوشش هدفمند برای تبیین و معرفی آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی به جوامع و انتقال تجربیات موفق به آن‌ها (که در فهرست دستاوردهای انقلاب اسلامی جای می‌گیرد) لزوماً باید دربرگیرنده اهداف، سیاست‌ها، استراتژی و حتی شیوه‌های اجرایی باشد.

• دیدگاه‌های گوناگون در زمینه صدور انقلاب

وقوع انقلاب اسلامی در ایران به عنوان کشوری بزرگ و دارای موقعیت مهم ژئوپلیتیک، و یکی از بزرگترین دارندگان منابع عظیم انرژی (گاز و نفت)، مز طولانی مشترک با ابرقدرت شرق در دوران جنگ سرد به عنوان یکی از پایه‌های نظام دو قطبی و همچنین با توجه به جایگاه ایران در کشورهای اسلامی و موقعیت بی نظیر استراتژیکی که محل تلاقی منابع حیاتی و امنیتی غرب با شرق به حساب می‌آید، دغدغه‌ها و نگرانی‌های عمیقی را در نظام بین‌الملل ایجاد کرد.

در این‌جا ذکر چند نکته در مورد صدور انقلاب لازم به نظر می‌رسد:

۱. با توجه به اینکه از آغازین روزهای پیروزی انقلاب یکی از نکاتی که امام بر آن تأکید جدی داشتند مسأله صدور انقلاب بود و از طرفی با طرح اندیشه صدور انقلاب از سوی ایشان و تأکید بر اجرای این سیاست، برخی مخالفت‌های تصریحی و تلویحی از ناحیه بعضی از جریان‌های سیاسی مطرح شد، اما ایشان با موضع‌گیری قاطعانه‌ای فرمودند: «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم» (امام خمینی ۱۳۸۵: ۱۲، ۱۴، ۱۴۸). همچنین حضرت امام خمینی با نفی تفکر مخالفان صدور انقلاب اعلام کردند: «ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تکرار اینکه ما انقلابمان را صادر نمی‌کنیم کنار بگذاریم» (امام خمینی ۱۳۸۵: ۱۲، ۲۰۲). لذا امام با اتخاذ این مواضع روشن، پابندی خود را به اصل صدور انقلاب به صورت قطعی اعلام داشت.
۲. با قطعی شدن اندیشه صدور انقلاب، برگزیدن سیاست و برنامه‌های مناسب برای اجرای این اندیشه از ضرورت‌های انکارناپذیر بود و به مبانی نظری قابل اتکا نیاز داشت که متولیان صدور انقلاب بتوانند با وحدت رویه در مواضع خود از آن بهره‌گیری کنند تا ضمن انجام وظیفه نسبت به شیفتگان انقلاب اسلامی در سراسر جهان به ویژه مسلمانان از اهداف انقلاب اسلامی و اهداف و منافع جمهوری اسلامی ایران در محیط فراملی حفظ و حراست به عمل آورند. مواضع امام نه تنها همواره نقش تعیین‌کننده و محوری در مراحل مختلف انقلاب اسلامی برای ملت مسلمان ایران و مسئولان جمهوری اسلامی ایران و همچنین امت اسلامی در ورای مرزهای جمهوری اسلامی ایران داشته است بلکه در مسأله صدور انقلاب هم مواضع ایشان دربردارنده مبانی شرعی، اهداف، راه‌ها و ابزار کارآمدی است که در صورت تنظیم و تبیین آن‌ها زمینه مناسبی برای انجام وظیفه دینی و انقلابی و بازشناسی فرصت‌های ویژه برای گسترش و عمق‌بخشی حوزه‌های علاقمند به انقلاب اسلامی فراهم می‌شود.
- براین اساس ترسیم و تبیین مبانی نظری صدور انقلاب از منظر امام خمینی می‌تواند در زمینه سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و تعالی در محیط فراملی مورد توجه متولیان امر قرار گرفته و معیار سنجش مناسبی در این راستا به شمار آید. واقعیت این است که پیام گسترده انقلاب اسلامی به سرعت از مرزها گذشت و با پیگیری اندیشه صدور انقلاب توسط دولتمردان جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم میل مخالفان و تلاش آن‌ها برای جلوگیری از نفوذ اندیشه انقلاب اسلامی و مواضع آن تأثیر عمیق و گسترده‌ای بر ملت‌ها و به ویژه مسلمانان بر جای گذاشت. البته این تأثیرپذیری در جوامع خاص چون لبنان و فلسطین از عمق بیشتری برخوردار بود و تغییر باورها و ایجاد خودباوری و همگرایی با ملت ایران را در آن جوامع به همراه داشت. این تحولات را می‌توان به عنوان یکی از محوری‌ترین موضوعات مرتبط با نظریه صدور انقلاب مورد تحلیل و

مقدمه
پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ضمن ساقط کردن حکومت استبدادی شاهنشاهی، اساس ظلم و استکبار و منافع قدرت‌های سلطه‌گر به ویژه آمریکا را مورد تهدید قرار داد. ماهیت اسلامی مردمی و تکیه بر عوامل اعتقادی و آموزه‌های دینی به عنوان مهمترین عوامل پیروزی انقلاب اسلامی، ضمن بر هم زدن نفوذ و اقتدار فزاینده نظام سلطه در ایران و برپایی نظام مستقل از ابرقدرت‌ها، در این کشور شرایطی را رقم زد که ایران اسلامی به عنوان کانون الهام‌بخش و بیداری ملت‌ها، به ویژه مسلمانان، تبدیل شود. جمهوری اسلامی به عنوان نظام برخاسته از انقلاب اسلامی ایران در سطح ملی، کاملاً متفاوت با دیگر نظام‌های موجود، جایگاه ویژه‌ای در سطح بین‌المللی پیدا کرد.

این انقلاب در سطح فراملی ضمن شکست نظام‌های موجود، جایگاه ویژه‌ای در سطح بین‌المللی ملت‌های مسلمان را فراهم آورد و وظایف ویژه‌ای برای رهبران انقلاب و نظام برآمده از آن در زمینه حمایت از ملت‌ها، مسلمانان، به ویژه نهضت‌های آزادی‌بخش مشخص کرد. رویکرد ایدئولوژیک انقلاب اسلامی و فرهنگ دینی و ارزش‌های سنتی و بومی از یکسو برای جهان غرب و به ویژه آمریکا غیرمنتظره بود و از سوی دیگر باعث استقبال و تأثیرپذیری ملت‌های مسلمان از آرمان‌ها، اهداف، سیاست‌ها و روش‌های مربوط به این پدیده مهم گردید و توقعات و انتظارات ویژه‌ای را در آنان برای الگو دهی و انتقال تجربیات انقلابی از ناحیه متولیان انقلاب اسلامی به وجود آورد. بر این اساس رهبران انقلاب اسلامی علاوه بر احساس تکلیف دینی در زمینه نشر و گسترش آموزه‌های انقلاب اسلامی، می‌بایست اندوخته‌ها و تجربیات خود را با در نظر گرفتن وظیفه دینی و شرایط محیطی به آنان منتقل کنند. براساس واقعیت‌های پیش شمرده و با لحاظ ویژگی‌ها و اهداف انقلاب اسلامی منبعث از ماهیت اسلامی و جهانی بودن ایدئولوژی اسلامی که دینی و اسلامی است و با توجه به مردمی و فراگیر بودن، استقلال و عدم اتکا به شرق و غرب، ظلم‌ستیزی و حمایت از مظلوم، نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌گری و با توجه به ضرورت وحدت جهان اسلام، تعارض با نظام ناعادلانه حاکم بر جهان و... رهبر انقلاب ضروری دیدند که رویکردهای منطبق با اهداف این انقلاب اتخاذ کنند. در این راستا و برای پاسخگویی به انتظارات بر حق شیفتگان انقلاب اسلامی و از طرفی تعیین تکلیف نسبت به مخالفان این پدیده مهم، امام خمینی اندیشه صدور انقلاب را مطرح کردند.

ادامه از صفحه قبل

واقعیّت این است که انقلاب اسلامی، غرب و قدرت‌های بزرگ را عملاً از امتیاز حضور و دخالت مستقیم در امور ایران محروم کرد و به دلیل تأثیر این انقلاب در سطح منطقه و جهان آنان را به حیرت و هراس واداشت. رویکرد ایدئولوژیک انقلاب اسلامی و فرهنگ دینی و ارزش‌های سنتی و بومی برای جهان غرب، به ویژه آمریکا کاملاً غیرمنتظره بود، زیرا آن‌ها ایدئولوژی‌های گوناگونی چون سوسیالیسم، ناسیونالیسم و… را در روابط بین‌الملل تجربه کرده بودند، لکن رویکرد دینی و به ویژه اصولگرایی اسلامی و مضامین بلندی چون فتوا، جهاد و امامت و… را برای خود غیرقابل هضم می‌دانستند. انقلاب اسلامی از ویژگی‌های منحصر به فرد ویژه‌ای برخوردار است که آن را از دیگر انقلاب‌های جهانی متمایز می‌کند. چنانچه بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی در این زمینه فرموده‌اند: «شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلاب‌ها جدا است: هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلابیو قیام.» (امام خمینی ۱۳۸۵: ۲۱: ۲۰)

انقلاب اسلامی در ایران با بهره‌مندی از خمیرمایه دینی ـ مذهبی و برخورداری از ماهیت فرهنگی و نگاه جامع‌الابعاد اصلاحی آغاز گردید و تا مرحله پیروزی و سپس از آن همواره این ویژگی را داشت. انقلاب اسلامی در ایران با تکیه بر ممنویت و دین‌نظرگرفتن ارزش‌های انسانی و اسلامی از ویژگی‌های بسیار مهمی برخوردار است که می‌تواند برای ملت‌های دیگر که طالب ارزش‌های انسانی‌اند، به عنوان الگویی قلمداد شود. ویژگی‌هایی همچون: دینی و اسلامی، مردمی و فراگیر، استقلال‌طلبی، سازش‌ناپذیری نسبت به اصول فرهنگی و معنوی، برخورداری از رهبری جامع‌الابعاد، ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی و… از جمله آن‌ها است. مجموعه ویژگی‌های فوق‌توانسته است آموزه و استراتژی جدید و کارآمدی را فرآوری حرکت‌های انقلابی قرار دهد. لذا ملت‌ها و نهضت‌هایی که برای رهایی از استبداد و استعمار به دنبال الگوی قابل تأسی بودند، انتظار داشتند که از تجربیات انقلاب اسلامی بهره‌مند شوند و انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن نیز با تبیین و تشریح این ویژگی‌ها قادر بود تا ضمن انجام وظیفه اسلامی ـ انسانی منبعث از اعتقادات و ارزش‌های دینی، اندوخته‌ها و تجربیات خود را در قالب صدور انقلاب به آنان منتقل کند. البته اندیشه صدور انقلاب بر اهداف انقلاب اسلامی نیز مبتنی است که بر این اساس، آنچه تاکنون از دیدگاه اندیشمندان و صاحب‌نظران، به ویژه پدیدآورندگان انقلاب اسلامی، به آن اشاره شده است انقلاب اسلامی علاوه بر رفع و دفع استبداد و استعمار، اهداف دیگری نیز داشته است که برای رعایت اختصار صرفاً به برخی از عناوین عمده اهداف مهم انقلاب که بعد فراملی دارد، اشاره می‌شود:

- نفی استعمار و سلطه خارجی؛
- حمایت از مسلمانان، مظلومان و مستضعفان جهان؛
- گسترش اعتقادات، اندیشه‌ها و فرهنگ اسلامی و تقویت مسلمانان در سراسر عالم؛
- تلاش برای تقویت پایه‌های وحدت و انسجام امت اسلامی در سطح جهان؛

- تلاش برای بیداری و اتحاد مستضعفان در سراسر جهان؛
- هشدار، تذکر و تنبیه متجاوزان به حقوق انسان‌ها در صحنه بین‌المللی؛
- تلاش برای تغییر نظام غیرعادلانه حاکم بر جهان و دگرگونی در ساختارهای بین‌المللی برآمده از نظام غیرعادلانه و… (موسسه فرهنگی قدرلویلات ۱۳۸۲: ۱۲)

در مورد مسأله صدور انقلاب که توجه ناظرین حوادث مربوط به انقلاب اسلامی را به خود جلب کرده بود، نظریات مختلفی، در داخل و خارج از ایران، وجود داشت و سؤالاتی درباره اهداف، برنامه‌ها، شیوه‌ها و ابزار صدور انقلاب مطرح می‌گردید. گروهی مخالفت همه‌جانبه خود را با مسأله صدور انقلاب اعلان کردند. جمعی بر صدور انقلاب با شرایط و ویژگی‌های خاص تأکید کردند. عده‌ای نیز صدور انقلاب را تحت هر شرایط و با هر ابزار و وسیله‌ای لازم می‌دانستند. در رابطه با صدور انقلاب، دست‌کم، سه نظریه قابل طرح است. البته نظریه‌ای که امام خمینی در این صورت ابراز داشتند، نظریه‌ای جامع است. طرفداران دیدگاه اول، ناسیونالیست‌ها بودند… شعار بازسازی ملی در قالب هماهنگ با نظام و عرف بین‌المللی، بدون توجه به شرایط انقلابی اولین آمیزه از این دیدگاه بود. اینان به موازات داغ شدن بحث صدور انقلاب، مخالفت تلویحی خود را با اعلام اولویت بازسازی داخلی مطرح می‌نمایند… این گروه معتقد بودند ارزش‌های انقلاب تنها در چارچوب مرزهای ملی قابل قبول بوده و نباید نسبت به محیط پیرامون موضعی تعرضی داشته باشد. لذا به طور کلی مخالف صدور انقلاب بوده و آن را عملی خلاف شنوئات بین‌المللی می‌پنداشتند. (معادنت پژوهشی… ۱۳۷۴: ۱۱، ۱۳)

هم‌چنین از این دیدگاه صدور انقلاب را به دلیل اعتقاد به اینکه ما وظیفه داریم جامعه خود را منطبق بر نیازهای کشور اداره کنیم و نمی‌توانیم افکار و اندیشه خود را صادر کنیم، منفعی دانسته و معتقد بودند که انقلاب چون کالا نیست که بتوان آن را صادر کرد:

دیدگاه دوم، دسته‌ای دیگر عناصری ظاهراً انقلابی بودند که مرزهای ملی

را ساخته دوران سلطه استعمار دانسته و معتقد بودند که جهان اسلام زمانی یک کل یکپارچه بوده است که بر اثر تهاجم دو قطب فرهنگ غرب یعنی ناسیونالیزم و دختمار تجزیه شده… طرفداران این دیدگاه به تئوری توطئه» اعتقاد داشته و هرگونه نابسامانی، عقب‌افتادگی، تحجر فرهنگی و مرزبندی‌ها را ناشی از توطئه برنامه‌ریزی شده دولت‌های استعمارگر می‌دانستند. توجیه قدرتمند «اسلام مرز نمی‌شناسد» حربه مناسبی برای این گروه بود…

تهاجم دائمی و مستمر به ارزش‌های وضع موجود و تلاش در جهت نابود ساختن رژیم‌های پیرامونی، هدف اصلی این دیدگاه بود. استفاده از توانمندی‌های نظامی، چریکی و اطلاعاتی و تجهیز تسلیحاتی جنبش‌های آزادی‌بخش و به خطر افکندن پایه‌های حکومت‌های مستبد در کانون توجه این دسته قرار داشت… در این دیدگاه منافع ملی آرمانی یکسان فرض شده و اولویت در سیاست خارجی به منافع ایدئولوژیک آن هم از موضع خشن و سرکوب‌گرایانه داده می‌شود… (معادنت پژوهشی ۱۳۷۴: ۱۳، ۱۴) این دیدگاه معتقد بود که انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت اسلامی خود ضمن اینکه دارای رسالت جهانی است و به هر قیمتی ـ حتی با اعمال زور و روش‌های قهرآمیز و به کار بردن اسلحه ـ باید اندیشه خود را در جهان گسترش دهد.

دیدگاه سوم: طرفداران این دیدگاه معتقد بودند که باید تلاش کنیم در داخل یک امت نمونه بسازیم و از تمامی ابزارهای انقلابی، قانونی و حتی خشن نظامی برای تحقق این هدف سود جویم. در رابطه با جامعه جهانی نیز این دیدگاه سیاست مسالمت‌آمیز توأم با فرصت‌طلبی را دنبال می‌کرد… در صورتی که منافع ما در نقطه‌ای به خطر افتاد و مخاصمه و برخورد خشن کارساز نبود، اقدام به یک مصالحه بین‌المللی و تفاهم با کشورهای قدرتمند ضروری است. این دیدگاه تا حدود زیادی در داخل متأثر از اندیشه انقلابی و در جامعه جهانی مدافع تفاهم با سیاست دولت‌های قوی بود. در این دیدگاه استفاده از تمام شیوه‌ها برای دستیابی به اهداف انقلابی مشروع بوده و قابل قبول تلقی می‌شد. (معادنت پژوهشی… ۱۳۷۴: ۱۴، ۱۵)

دیدگاه دیگری که در واقع بیانگر رویکرد رهبران انقلابی، به ویژه حضرت امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران است، با توجه به:

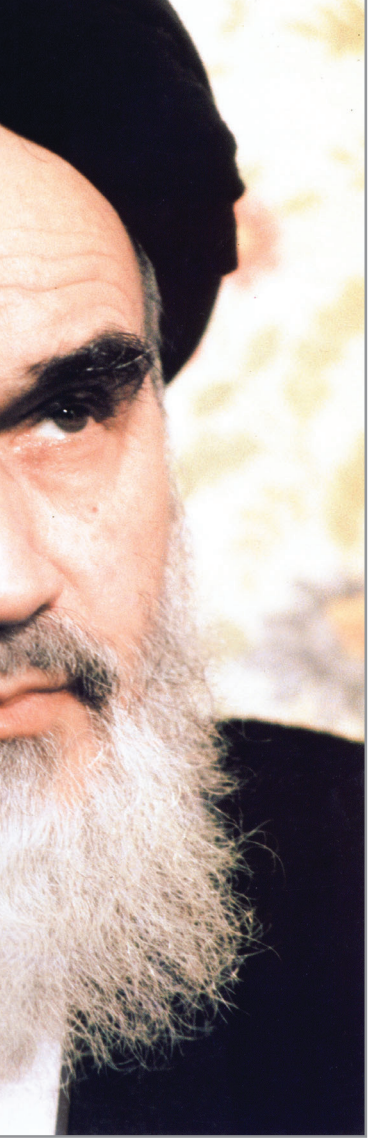
- (الف) تکلیف‌گرایی و لزوم ترویج اندیشه‌های ناب اسلامی
- (ب) خواست عمومی ملت‌ها بالخصوص مسلمانان
- (ج) نگاه اصولی به صدور انقلاب در سیاست خارجی از دیدگاه اسلام و مرزناشناسی اندیشه اسلامی

مسأله صدور انقلاب را با شیوه‌ها و ابزار خاص مورد توجه قرار داده و امری ضروری برای تحقق اهداف انقلاب قلمداد می‌کند. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که امام خمینی با اتخاذ موضعی دقیق هر سه بعد فوق را به طور نسبی رد می‌کند. دیدگاه ناسیونالیستی به دلیل تأکید بر خمیرمایه‌های غیردینی و استفاده از آن‌ها در کنار ارزش‌های اسلامی به صورت آشکار مورد نفی امام قرار می‌گیرد؛ زیرا اعلام صریح امام مبنی بر قطعی بودن صدور انقلاب و یادآوری این نکته که ما نسبت به ملت‌ها و به ویژه مسلمانان براساس آموزه‌های اسلام مسئولیت داریم؛ بیانگر طرد صریح و روشن این دیدگاه محسوب می‌شود. گروه دوم نیز به دلیل اندیشه و اقدامات و نادیده گرفتن سازوکارهای حاکم بر تعاملات مناسب با دیگر جوامع مطرود امام هستند. برگزیدن راه و روش صرفاً نظامی و اقدامات چریکی و پارتیزانی و بی‌توجهی به حرکت‌های مردمی مبتنی بر آگاهی و بیداری و شناخت مناسب تعاملات محیطی که ویژگی این دیدگاه می‌باشد، از سوی امام خمینی شیوه غیرممکن و نادرستی به حساب می‌آید.

دیدگاه سوم نیز به دلیل فرصت‌طلبی و استفاده ابزاری نسبت به موضوعی که باید مبتنی بر احساس مسئولیت و وظیفه‌شناسی باشد، از سوی امام نفی می‌شود. (معادنت پژوهشی… ۱۳۷۴: ۱۵، ۱۶) امام با تأکید بر رسالت جهانی اسلام و تعهد به ارزش‌های والائی آن در عرصه اندیشه و عمل، احساس مسئولیت نسبت به جامعه جهانی را مورد توجه قرار می‌دهند. این نگرش مبتنی بر نفی ظلم و ظلم‌پذیری، نفی سلطه و سلطه‌گری و نفی سرکوب و برخورد انفعالی است. از دیدگاه امام برای اینکه ملت‌ها به عنوان مخاطب اصلی انقلاب اسلامی نقش الگویی انقلاب اسلامی و نظام بر خاسته از آن را بپذیرند، باید احساس مسئولیت مسئولان انقلاب را نسبت به مسائل و مشکلات خود به صورت روشن حس کنند. بنابراین آگاهی دادن به ملت‌ها برای اتخاذ مشی روشن‌نگرانه به گونه‌ای که خود آن‌ها اقدام به تغییر سرنوشت خود کنند، در دیدگاه امام جایگاه ویژه‌ای دارد. در این دیدگاه صدور انقلاب که به عنوان وظیفه قطعی قلمداد می‌شود، زمانی موفق خواهد بود که نظام بر خاسته از انقلاب اسلامی با موفقیت در عرصه‌های گوناگون بتواند به عنوان الگوی موفق‌ی برای دیگر جوامع نقش‌آفرینی کند.

لذا در یک جمع‌بندی کلی صدور انقلاب از دیدگاه امام دربردارنده چارچوب و مفاهیمی است که تأکید بر تحقق ارزش‌ها در داخل و اهتمام جدی به انتقال آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب در خارج را همزمان مورد توجه قرار دهد تا رابطه منطقی و معقول بین جامعه انقلابی ایران و دیگر جوامع برای انتقال آموزه‌های انقلابی برقرار شود. (معادنت پژوهشی… ۱۳۷۴: ۱۶، ۱۸) البته تقسیم‌بندی‌های دیگری هم برای صدور انقلاب مطرح شده است:

- عملگرایی در قالب اسلام (پراگماتیسم مطلق) با هدف کسب قدرت.



حکومت را تشکیل می‌دهند که بُرد جهانی دارد.

(ب) ولایت فقیه و حکومت ولایت فقیه، اساس و جوهر تشکیل حکومت اسلامی در ام‌القراست. عامل وحدت امت اسلامی، همان رهبری ولایت فقیه است.

(ج) مرزهای قراردادی و بین‌المللی اثری در این رهبری ندارد. جهان اسلام امت واحد است. ولایت و حیطه مسئولیت آن قابل تقسیم به کشورها نیست. مسئولیت رهبری امت اسلام مرزی نمی‌شناسد.

(د) کشوری ام‌القرای جهان اسلام است که دارای رهبری گردد که در حقیقت لایق رهبری جهان اسلام باشد.

(ه) اگر بین رهبری انقلاب و حکومت ایران با رهبری امت اسلامی و نهضت جهانی اسلام در عمل تراجمی به وجود آید، باید کدام را بر دیگری اولویت داد؟ نحوه حل تعارض بین آن دو چیست؟

آقای لاریجانی معتقد است:

تئوری ام‌القره در حقیقت در پاسخ عملی بدین سؤال عرضه شده است. همواره مصالح امت اولویت دارد. مگر اینکه هستی ام‌القره که حفظ آن بر همه امت (نه تنها بر مردم ام‌القره) واجب است، به خطر افتد. (لاریجانی ۱۳۶۹: ۵۲)

(و) ام‌القره در صورتی که به حقوق امت تجاوز واقعیّت‌های انکارناپذیر است.
– قبول این مرزبندی وجود قلمرو، وجود حوزه و مشروعیت و وجود حوزه مسئولیت را ترسیم می‌کند و این واقعیت‌ها توان و وسع محدود به قلمرو را به همراه دارد و نمی‌توان انتظاری بیش از آن از حکام داشت.

– امکانات هر مملکت باید صرف همان

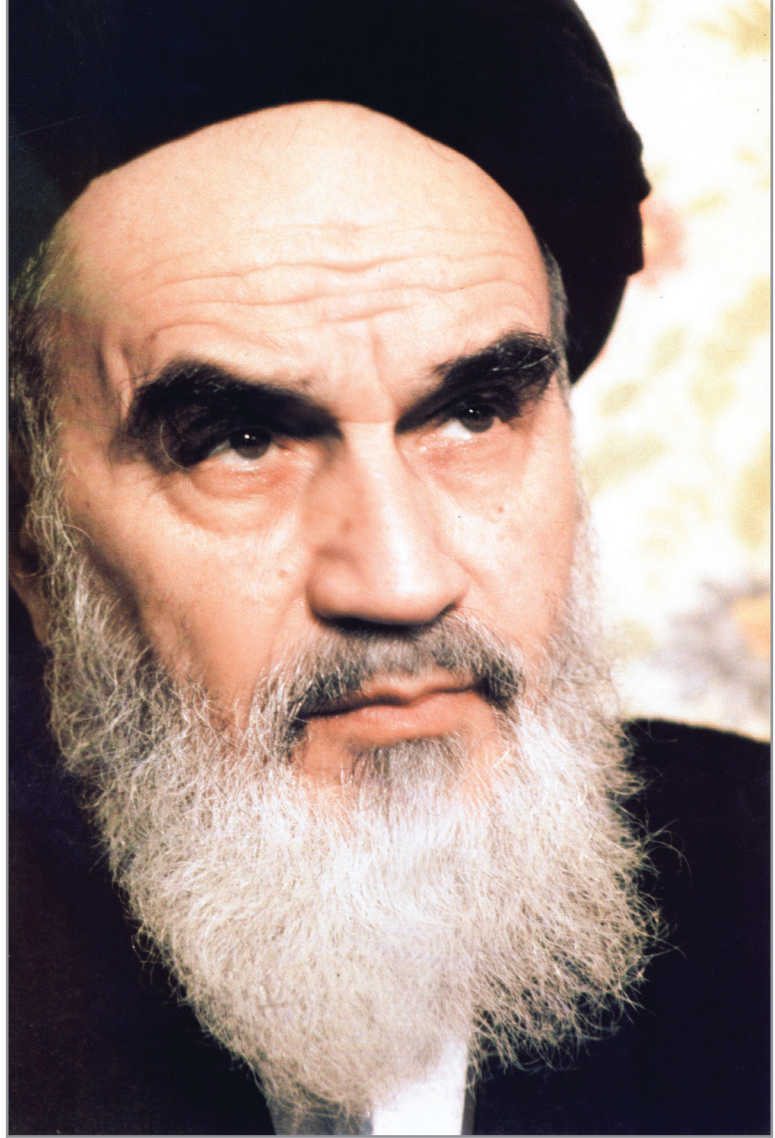
مملکت با مرزهای خاص سرزمینی شود.

– وظیفه دولت، آباد کردن و ساخت کشور است.

– همدردی با فقرای همسایه؛ ولی وظیفه حاکمیت، درون‌مرزی است.

در مجموع این دیدگاه حکومت ریاست ولی فقیه، رعایت قوانین و مقررات اسلامی در مملکت و دفاع از اسلام و مسلمان‌ها را می‌پذیرد ولی خود را نسبت به مسائل جهان مسئول نمی‌داند (ایزدی ۱۳۸۱: ۶۳، ۶۷) این دیدگاه به دلیل فرصت‌طلبی و بی‌توجهی به ماهیت انقلاب اسلامی مورد توجه نمی‌باشد. پیروان نظریه سوم انجام تکلیف بدون توجه به عواقب آن با استناد به بعد آرمانی و ایدئولوژیک سیاست خارجی و اصل قرار دادن آن، اعتقاد دارند که باید از تأثر واقعیت‌های جاری بر اصول آرمانی جلوگیری کرد و به ندای مسلمان‌ها به هر قیمتی پاسخ داد که به نوعی آرمان‌گرایی محض و بی‌توجهی به مصالح و منافع ام‌القره در این نظریه مشهود است (ایزدی ۱۳۸۱: ۷۲، ۷۳) نظریه چهارم ام‌القره نام دارد. هر چند که علما و مسئولان حکومتی بارها از این واژه استفاده کرده‌اند ولیکن این نظریه به صورت جامع تبیین نگردیده است. براساس نظر دکتر محمد-جواد لاریجانی خلاصه این نظریه چنین است:

(الف) ملاک وحدت در فلسفه ام‌القره وحدت در ادای وظیفه اسلامی است، چرا که در این حاکمیت، امتی مسئول با رهبری مسئول جمعاً در سرزمینی به عنوان ام‌القره، هسته مرکزی



حکومت را تشکیل می‌دهند که بُرد جهانی دارد. (ب) ولایت فقیه و حکومت ولایت فقیه، اساس و جوهر تشکیل حکومت اسلامی در ام‌القراست. عامل وحدت امت اسلامی، همان رهبری ولایت فقیه است.

(ج) مرزهای قراردادی و بین‌المللی اثری در این رهبری ندارد. جهان اسلام امت واحد است. ولایت و حیطه مسئولیت آن قابل تقسیم به کشورها نیست. مسئولیت رهبری امت اسلام مرزی نمی‌شناسد.

(د) کشوری ام‌القرای جهان اسلام است که دارای رهبری گردد که در حقیقت لایق رهبری جهان اسلام باشد.

(ه) اگر بین رهبری انقلاب و حکومت ایران با رهبری امت اسلامی و نهضت جهانی اسلام در عمل تراجمی به وجود آید، باید کدام را بر دیگری اولویت داد؟ نحوه حل تعارض بین آن دو چیست؟

آقای لاریجانی معتقد است:

تئوری ام‌القره در حقیقت در پاسخ عملی بدین سؤال عرضه شده است. همواره مصالح امت اولویت دارد. مگر اینکه هستی ام‌القره که حفظ آن بر همه امت (نه تنها بر مردم ام‌القره) واجب است، به خطر افتد. (لاریجانی ۱۳۶۹: ۵۲)

(و) ام‌القره در صورتی که به حقوق امت تجاوز واقعیّت‌های انکارناپذیر است.
– قبول این مرزبندی وجود قلمرو، وجود حوزه و مشروعیت و وجود حوزه مسئولیت را ترسیم می‌کند و این واقعیت‌ها توان و وسع محدود به قلمرو را به همراه دارد و نمی‌توان انتظاری بیش از آن از حکام داشت.

– امکانات هر مملکت باید صرف همان

مملکت با مرزهای خاص سرزمینی شود.

– وظیفه دولت، آباد کردن و ساخت کشور است.

– همدردی با فقرای همسایه؛ ولی وظیفه حاکمیت، درون‌مرزی است.

در مجموع این دیدگاه حکومت ریاست ولی فقیه، رعایت قوانین و مقررات اسلامی در مملکت و دفاع از اسلام و مسلمان‌ها را می‌پذیرد ولی خود را نسبت به مسائل جهان مسئول نمی‌داند (ایزدی ۱۳۸۱: ۶۳، ۶۷) این دیدگاه به دلیل فرصت‌طلبی و بی‌توجهی به ماهیت انقلاب اسلامی مورد توجه نمی‌باشد. پیروان نظریه سوم انجام تکلیف بدون توجه به عواقب آن با استناد به بعد آرمانی و ایدئولوژیک سیاست خارجی و اصل قرار دادن آن، اعتقاد دارند که باید از تأثر واقعیت‌های جاری بر اصول آرمانی جلوگیری کرد و به ندای مسلمان‌ها به هر قیمتی پاسخ داد که به نوعی آرمان‌گرایی محض و بی‌توجهی به مصالح و منافع ام‌القره در این نظریه مشهود است (ایزدی ۱۳۸۱: ۷۲، ۷۳) نظریه چهارم ام‌القره نام دارد. هر چند که علما و مسئولان حکومتی بارها از این واژه استفاده کرده‌اند ولیکن این نظریه به صورت جامع تبیین نگردیده است. براساس نظر دکتر محمد-جواد لاریجانی خلاصه این نظریه چنین است:

(الف) ملاک وحدت در فلسفه ام‌القره وحدت در ادای وظیفه اسلامی است، چرا که در این حاکمیت، امتی مسئول با رهبری مسئول جمعاً در سرزمینی به عنوان ام‌القره، هسته مرکزی

حمایت از ملت‌ها در زمینه‌های آگاهی‌بخشی

آموزشی و انتقال تجربیات تأکید داشت.
• **دیدگاه‌امام خمینی در مورد صدور انقلاب**

همانگونه که پیش‌تر شد در زمینه صدور انقلاب دیدگاه‌های متفاوت و چهارگانه‌ای ابراز شد. در این مقاله سه دیدگاه (۱) فرصت‌طلبانه؛ (۲) رادیکال (افراطی)؛ و (۳) محافظه‌کارانه، به دلیل تناقض و تضاد آن با ماهیت انقلاب و اندیشه‌های متعالی امام و قانون اساسی مورد توجه قرار نگرفت و تنها بر دیدگاه چهارم که منطبق بر اسرام ناب، ماهیت و اهداف متعالی انقلاب اسلامی است، تأکید شد. اینک چارچوب صدور انقلاب منطبق بر اندیشه و افکار امام خمینی ارائه می‌گردد.

امام خمینی با شناخت عمیق و همه‌جانبه از اسلام و ابعاد انقلاب اسلامی و همچنین آگاهی و بصیرت کامل به شرایط زمانی و نظام حاکم بین‌الملل و همچنین شناخت دشمنان اسلام، امت اسلامی، انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران و ابعاد و شیوه‌های دشمنی آنان، ضمن یادآوری دشمنی جامع‌الابعاد آمریکا، صهیونیسم، کمونیسم با اسلام و انقلاب اسلامی، حفظ و تداوم انقلاب اسلامی را عمق‌بخشی و گسترش پهنه انقلاب اسلامی در داخل و خارج ایران می‌دانستند و بر این اساس همواره بر صدور انقلاب با شیوه‌ای جامع و کارآمد تأکید می‌کردند. ایشان با اتخاذ «موضعی دقیق» دیدگاه‌های سه‌گانه را به نوعی مردود دانسته و نظریه جامع و کارآمدی را نسبت به صدورانقلاب در مواضع و رهنمودهای خود ارائه کردند. امام خمینی دیدگاه ملی‌گرایانه را که مظهر آن جریان نهضت آزادی بود (چنانچه ابراهیم یزدی، وزیر خارجه دولت موقت، صراحتاً اعلام کرد: ما قصد خارج کردن انقلاب خود را نداریم) به دلیل غیردینی بودن آموزه‌های آن و محدود شدن در حصارهای منافع مادی و کنار گذاشتن ارزش‌های اسلامی، نفی کرده و صدور انقلاب را یک موضوع قطعی و غیرقابل خدشه دانستند. چنانچه فرمودند: «ما انقلابیان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چرا که انقلاب اسلامی است و تا بانگ لاله لا اله الا الله و محمد رسول الله ﷺ بر تمام جهان طنین نیفتند مبارزه هست. و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم.» (امام خمینی ۱۳۸۵: ۱۲: ۱۴)

همچنین ایشان با هشدار به کسانی که مخالف صدور انقلاب بودند این چنین فرمودند: «ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم، و تفکر اینکه ما انقلابمان را صادر نمی‌کنیم، کنار بگذاریم؛ زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی قائل نمی‌باشد و پشتیبان تمام مستضعفین جهان است، از طرفی دیگر تمام قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها کمر به نابودیمان بسته‌اند؛ و اگر ما در محیطی در بسته ما بنیم قطعاً با شکست مواجه خواهیم شد.» (امام خمینی ۱۳۸۵: ۱۲: ۲۰) «امیدواریم که این نهضت به سایر بلاد اسلامی هم صدور پیدا کند و این مکتب، مکتب همه مسلمین است بلکه همه مستضعفین.» (امام خمینی ۱۳۸۵: ۱۲: ۲۰) «ما به تمام جهام تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه و دفاع با مستمگران را بدون کوچکترین چشم‌داشتی، به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها، جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت‌های در بند نیست.» (امام خمینی ۱۳۸۵: ۱۲: ۲۰) «البته ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی‌مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانپوختان بوده و هستیم… ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیزم، سرمایه‌داری و کمونیزم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم؛ و نظام اسلام رسول‌الله ﷺ را در جهان استقرار ترویج نماییم.» (امام خمینی ۱۳۸۵: ۱۲: ۲۱) «نهایتاً حضرت امام در روزهای پایانی عمر شریفشان موضع خویش را نسبت به صدور انقلاب اینگونه اعلام کردند: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت ـ ارواحنا فداه ـ است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.» (امام خمینی ۱۳۸۵: ۱۱: ۳۷)

همچنین حضرت امام خمینی دیدگاه افراطی و تند عناصر انقلابی با بعضاً به ظاهر انقلابی را که صرفاً به شیوه‌های چریکی، اطلاعاتی و تجهیز تسلیحاتی جنبش‌های آزادی‌بخش برای سقوط حکومت‌ها در نظر داشتند، نفی کرده و با تشخیص مناسب از شرایط حاکم بر بیداری اسلامی و آگاهی‌بخشی به توده‌ها برای نجات و رهایی خود تأکید کرده و ارزیابی مناسب از

ادامه در صفحه بعد

ادامه از صفحه قبل

دشمن و شیوه‌های دشمنی آن‌ها را برای اتخاذ شیوه مناسب صدور انقلاب مدنظر قرار می‌دادند. ایشان در این راستا چنین فرموده‌اند: «ما که می‌گوییم «انقلاب‌بان را می‌خواهیم صادر کنیم» می‌خواهیم این را صادر کنیم، می‌خواهیم این مطلب را همین معنایی که پیدا شده، همین معنویی که پیدا شده است در ایران، همین مسائلی که در ایران پیدا شده، ما می‌خواهیم این را صادر کنیم، ما نمی‌خواهیم شمشیر و تفنگ بکشیم و حمله کنیم.» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۳: ۹۰) همچنین فرموده‌اند: «اینکه می‌گوییم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنی غلط را از او برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشورگشایی کنیم. ما همه کشورهای مسلمین را از خودمان می‌دانیم. همه کشورها باید درمحل خودشان باشند. ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شده و این بیداری که در ایران واقع شد و خودشان از ابرقدرت‌ها فاصله گرفتند و دادند و دست آن‌ها را از مخازن خودشان کوتاه کردند، این در همه ملت‌ها و در همه دولت‌ها بشود، آرزوی ما این است. معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت‌ها بیدار بشوند و همه دولت‌ها بیدار بشوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه بودن‌ی که هستند و از اینکه همه مخازن آن‌ها دارد به باد می‌رود و خودشان به نحو فقر زندگی می‌کنند، نجات بدهند.» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۳: ۲۸۱) «ما که می‌گوییم می‌خواهیم انقلاب‌بان را صادر کنیم، نمی‌خواهیم با شمشیر باشد، بلکه می‌خواهیم با تبلیغ باشد.» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۷۲) «مایه می‌خواهیم اسلام در همه جا باشد و می‌خواهیم اسلام صادر بشود، ما که نمی‌گوییم که می‌خواهیم با سر نیزه صادر بکنیم؛ ما می‌خواهیم با دعوت، با دعوت به همه جا، اسلام را صادر کنیم.» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۸: ۱۵۷)

در مجموع، حضرت امام خمینی برای نفی دیدگاه افراطی برای صدور انقلاب با طرح موضوعاتی چون معرفی صحیح اسلام با تبلیغات، عمل مطابق با اسلام، عمل و اخلاق، شناساندن انقلاب به دنیا، دعوت به اسلام، صدور ارزش‌های انسانی، آشناسازی مستضعفان با حکومت عدل اسلامی را عامل و شیوه صدور انقلاب دانسته‌اند. امام خمینی نسبت به دیدگاه سوم نیزبه دلیل موضع‌گیری انفعالی و فرصت‌طلبانه و نه مسئولانه در مقابل ملت‌های مسلمان، و مستضعفان جهان نظر مساعد نداشته و با یادآوری تکلیفی که طرفداران انقلاب نسبت به جامعه جهانی به عهده دارند یک استراتژی همه‌جانبه و جامع‌الایجاد نسبت به صدور انقلاب ارائه کرده‌اند. چنانچه فرموده‌اند: «نهضت برای اسلام نمی‌تواند محصور باشد در یک کشور، و نمی‌تواند محصور باشد در حتی کشورهای اسلامی، نهضت برای اسلام، همان دنباله نهضتی انبیاست. نهضت انبیا برای یک محل نبوده است.» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۲۴۶)



در این زمینه ضمن یادآوری ماهیت جهانی اسلام و انقلاب بر تکلیف داشتن و وظیفه‌مند بودن رهبران انقلاب نسبت به جوامع اسلامی و بشری، این واقعیت که گسترش اسلام و انقلاب حق ملت‌ها است و … بر تکلیف بودن صدور انقلاب تأکید ورزیده و دیدگاه فرصت‌طلبانه را منتفی دانسته‌اند. لذا از دیدگاه امام:

- اعتقاد به اسلام و ارزش‌های متعالی آن مترادف با مسئولیت دائمی نسبت به سرزوشت کلیه انسان‌هاست.
- وفاداری به ارزش‌های اسلامی و عمل به آن‌ها یک وظیفه و اولویت است.
- صدور انقلاب جزء خصلت ذاتی و اجتناب‌ناپذیر انقلاب اسلامی است.
- پاسخگویی به نیاز جامعه بشری یک ضرورت است.
- اشاعه پیام‌رهایی‌بخش و عزت‌آفرین انقلاب مؤکول به اجازه مخالفان نیست.
- آشنایی با اسلام، انقلاب و اهداف آن تقاضای طبیعی انسان‌هاست.
- اندیشه صدور انقلاب یک موضوع عملی و تحقق‌پذیر است و یک آرمان دست‌نیافتنی نیست.
- صدور انقلاب یک تکلیف است.
- صدور انقلاب ضمن اینکه می‌تواند تاکتیکی تهاجمی علیه دشمنان انقلاب برای دور کردن خطر آن‌ها از انقلاب و صیانت از آن باشد، همچنین به عنوان آرمان، هدف متعالی، سیاست و استراتژی کلان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران مطرح است که باید آن را مورد توجه قرار داد.

● بر بررسی اولیه و توصیف نظریات صریح حضرت امام، در دیدگاه ایشان موارد زیر کاملاً نمایان است:

- انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت اسلامی نسبت به دیگر جوامع مسئول است.
- انقلاب اسلامی باید به تمامی جهان صادر شود.
- تا استعمارگران هستند مسلمانان وظیفه مبارزه با آن‌ها را دارند.
- چون اسلام حامی مستضعفان است و انقلاب اسلامی نیز دارای ماهیت اسلامی است، وظیفه حمایت از مسلمانان و مستضعفان را برعهده دارد.
- ابرقدرت‌ها به دلیل ماهیت انقلاب اسلامی کمر به نابودی آن بسته‌اند، لذا در صورت محدود بودن انقلاب به مرزهای ایران، شکست آن حتمی است.
- صدور اندیشه اسلام و تبیین ابعاد انقلاب اسلامی، قدرت اسلام را به آن‌ها(ابرقدرت‌ها) می‌فهماند.
- صدور تجربه‌های انقلاب اسلامی به ملت‌ها و مبارزان راه حق از وجوه صدور انقلاب است و نتیجه آن پیروزی و استقلال برای ملت‌هاست.
- گسترش نفوذ اسلام و کم کردن سلطه جهانخوازی جزئی از واقعیت‌ها

و حقیقت‌های سیاست خارجی و از وظایف اصلی مسئولان جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

۹. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نقطه شروع انقلاب جهانی اسلام است.

۱۰. صدور انقلاب، صدور پیام انقلاب و معنویت انقلاب به جهانیان است.

۱۱. صدور انقلاب با آگاهی، انتقال تجربه به ملت‌ها و بیدارسازی آن‌ها تحقق می‌یابد.

۱۲. صدور انقلاب با شمشیر، لشکرکشی، حمله نظامی مورد توجه نیست. همان‌گونه که بیان گردید امام خمینی ضمن تأکید بر اساسی بودن صدور انقلاب اسلامی با ارائه دیدگاه‌ها و رهنمودهای خویش مبانی و اصول، اهداف، راه‌ها و ابزار تحقق این موضوع را که ابعاد آن را نیز مورد بررسی قرار داد.

● **مبانی شرعی صدور انقلاب**

ماهیت مکتب اسلام، جهانی است و منحصر به یک ملت، نژاد و سرزمین خاص نمی‌باشد. آیات متعدد قرآنی و روایات مختلف نیز گواه بر جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام ﷺ می‌باشد، لذا امام خمینی نیز همواره با تأکید بر این رسالت، ضرورت صدور انقلاب را یادآوری می‌کردند. از طرفی، قرآن به صورت مکرر این رسالت جهانی را گوشزد کرده است. به عنوان نمونه خداوند تعالی، قرآن کریم را این‌گونه معرفی کرده است: ﴿الرَّحْمَٰنُ كَتَبَ ٱلْأَنزَٰلَٰةَ ٱلْأَلْفَ ٱلْفُجْرَ ٱلنَّاسِ مِنَ ٱللَّحْمَٰتِ ٱلَى ٱلنُّورِ﴾ (براهیم: ۱) یعنی «قرآن کتابی است که به سوی تونازل کردیم تا مردم را از ظلمات (ناآگاهی و کفر) به سوی نور (علم و ایمان) هدایت کنی.» همچنین در آیه ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ ٱلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا﴾ (سبأ: ۲۸) رسالت پیامبر ﷺ را هدایت همه مردم جهان دانسته‌اند. انقلاب اسلامی نیز به دلیل برخورداری از ماهیت اسلامی، رسالتی جهانی دارد. چنانچه امام خمینی فرموده‌اند: «این نهضت ایران، نهضت مخصوص به خودش نبوده و نیست؛ برای اینکه اسلام مال طایفه خاصی نیست. اسلام برای بشر آمده است؛ نه برای مسلمین و نه برای ایران. انبیا مبعوث‌اند برانسان‌ها، و پیغمبر اسلام مبعوث بود برانسان‌ها، خطاب به ناس [است]: «یا ایها الناس». ما که نهضت کردیم، برای اسلام نهضت کردیم؛ … نهضت برای اسلام نمی‌تواند محصور باشد در یک کشور و نمی‌تواند محصور باشد در حتی کشورهای اسلامی، نهضت برای اسلام، همان دنباله انبیاست. نهضت انبیا برای یک محل نبوده است. پیغمبر اکرم ﷺ اهل عربستان است؛ لکن دعوتش مال عربستان نبوده؛ محصور نبوده به عربستان؛ دعوتش مال همه عالم است.» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۲۴۶)

● **اهمیت و ضرورت صدور انقلاب از منظر امام خمینی**

امام خمینی ضمن اینکه اقدام برای صدور انقلاب را یک تکلیف و وظیفه شرعی می‌دانستند، تداوم انقلاب و کارآمدی و تحقق اهداف آن را وابسته به صدور انقلاب دانسته و در صورت غفلت از این امر مهم و محصور ماندن انقلاب در مرزهای انقلاب، شکست انقلاب را قطعی می‌دانستند؛ چنانچه فرموده‌اند: «ما باید از مستضعفین جهان پشتیبانی کنیم. ما باید در صدور انقلاب‌بان به جهان کوشش کنیم و تفکر اینکه ما انقلاب‌بان را صادر نمی‌کنیم کنار بگذاریم؛ زیرا اسلام بین کشورهای مسلمان فرقی نمی‌باشد و پشتیبان تمام مستضعفین جهان است. از طرفی دیگر تمام قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها کمر به نابودیمان بسته‌اند و اگر ما در محیطی در بسته بمانیم، قطعاً با شکست مواجه خواهیم شد.» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۲: ۲۰۲) همچنین فرموده‌اند: «نهضت ما اسلامی است … نهضت مستضعفین سراسر جهان است قبل از آنکه به منطقه‌ای خاص متعلق باشد.» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۱: ۱۱۰) حضرت امام صدور انقلاب را موجب قیام همگانی مستضعفان دانسته و چنین فرموده‌اند: «ان‌شاءالله، با این قیام همگانی مستضعفین جهان، فاتحه ابرقدرت‌ها خوانده خواهد شد.» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۵: ۲۱۵) براساس موضوعات پیشین ضمن اینکه صدور انقلاب از منظر امام خمینی منبعث از مبانی شرعی است و برای مسئولان جمهوری اسلامی ایران تکلیف‌آور است؛ از لحاظ تعاملات برون مرزی و حفظ منافع و مصالح جمهوری اسلامی ایران نیز موضوعیت دارد؛ بدین‌معنا که صدور انقلاب منطبق بر دیدگاه جامع، وظیفه و تکلیفی اجتناب‌ناپذیر است که در صورت بی‌توجهی به آن جمهوری اسلامی ایران را با چالش‌های طبیعی ناشی از تأثیرات غیرآزادی و کنترل نشده انقلاب در محیط پیرامون و تهدیدات برنامه‌ریزی شده دشمنان انقلاب اسلامی مواجه می‌کند.

● **جمع‌بندی و نتیجه‌گیری**

با تجزیه و تحلیل رهنمودهای امام در مورد اصل صدور انقلاب، مبانی شرعی و صدور آن چنین استنباط می‌شود که:

- اقدام برای صدور انقلاب یک وظیفه و تکلیف شرعی است.
- در صورت محصور بودن انقلاب در مرزهای ایران، شکست انقلاب قطعی است.
- به دلیل ماهیت انقلاب اسلامی، حامیان انقلاب و متولیان آن نسبت به مستضعفان و مسلمانان دارای وظیفه‌اند.
- اگر انقلاب در کشور محصور باشد، عزم جدی قدرت‌های جهانی مبنی بر شکست انقلاب محصور می‌یابد.
- تلاش برای استقلال ملت‌ها از سلطه قدرت‌ها، یک هدف و وظیفه است.
- انقلاب اسلامی نه تنها نهضتی برای مسلمان‌ها بلکه برای مستضعفین جهان است.
- با قیام مستضعفان، ابرقدرت‌ها رو به افول خواهند رفت و این موضوع به صدور انقلاب وابسته است.
- با قیام مستضعفین و درک عمیق آن‌ها از انقلاب اسلامی نهضتی در مقابل جهان‌خواران شکل خواهد گرفت.
- انقلاب اسلامی، از طرفی، از ناحیه قدرت لایزال الهی مورد حمایت است و از طرفی مورد توجه ملت‌ها و به ویژه مسلمان‌ها است.
- انقلاب اسلامی نقطه شروع است و ادامه آن در ورای مرزهای جغرافیایی است.
- صدور انقلاب با تکیه بر تبلیغ، آگاهی رساندن و انتقال معنویت است و تکیه بر تهرجیزات و سلاح مورد توجه نیست.
- صدور ارزش‌ها و آشنایی مستضعفان با آموزه‌های اسلام و حکومت مورد توجه اسلام از محورزی‌ترین ابعاد توجه در اندیشه صدور انقلاب است. لذا در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که در اندیشه امام خمینی ضمن اینکه صدور انقلاب یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود، همچنین استراتژی صدور انقلاب بر پایه مجموعه‌ای از اهداف و برنامه‌هایی چون الگوسازی، تبلیغ، آگاه‌سازی ، آموزش و حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش استوار است و هدف اصلی صدور انقلاب، ملت‌ها می‌باشد. این چارچوب نظری می‌تواند دستور کار متولیان انقلاب اسلامی قرار گیرد و با تکیه بر آن‌ها آگاهی، بیداری و همگرایی ملت‌ها به ویژه مسلمانان با آموزه‌های انقلاب اسلامی را تقویت کند.

نقش انقلاب اسلامی

والگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

در ایجاد تمدن اسلامی – ایرانی

دکتر رسول نوروزی فیروز، استادیار گروه مطالعات تمدنی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی



مقدمه

با نگاه تمدنی به مقوله انقلاب اسلامی ایران می‌توان گفت که ایران معاصر تا پیش از انقلاب از ظرفیت و بنیان‌های لازم برای ایجاد یک جامعه پیشرفته و متمدن برخوردار نبوده؛ زیرا دو مشکل و مانع اساسی همواره بر سر راه هویت تمدنی و نتیجتاً شکل‌گیری یک تمدن اسلامی ـ ایرانی وجود داشت. معضل نخست، به وضعیت داخلی کشور برمی‌گشت که ریشه در فرهنگ سیاسی ـ اجتماعی داشت. این امر بزرگ‌ترین مانع بر سر راه کشور و موجب واپسماندگی بود که نتیجه آن مصائب بی‌شماری بود که در چند قرن اخیر با آن مواجه شدیم؛ زیرا مهم‌ترین پیش شرط ساخت تمدن وجود همبستگی میان طبقات مختلف جامعه است که در پرتو آن بتوانند به خیر همگانی بیندیشند و برای دستیابی به آن عمل نمایند، هم طبق حاکم منافع مردم را در نظر داشته باشد و هم مردم منافع ملی را در رفتارهای خود مراعات نمایند. تحولات تاریخ معاصر تا قبل از انقلاب اسلامی، از قرارداد ترکمانچای گرفته تا ناکامی مشروطه و کاپیتولاسیون، همه و همه ناشی از همین عدم همبستگی و شکاف مردم و حاکمان بوده است. این عدم یکپارچگی سبب شده بود ایرانیان از هویت ملی محروم شوند؛ لذا هنگام مواجهه کشور با معضلات و مصائب همانند بیگانگی بودند که صرفاً نظاره‌گر ماجرا می‌شدند. حاکمان ایران معاصر نیز تا پیش از انقلاب اسلامی، خود را برای ایران نمی‌دانستند تا هویتی از این گستره عظیم اخذ کنند، بلکه ایران را ملک مطلق خود دانسته و بر این باور بودند که نام آنهاست که به ایران هویت می‌بخشد. در حقیقت هویتی که در دو قرن اخیر در ایران وجود داشت، نوعی هویت قبیلیگی و عشیره‌ای بود و رفتارها براساس آن شکل می‌گرفت. پادشاهان مردم را همچون رعایای یک قبیله در نظر می‌گرفتند و همین امر سبب می‌شد تا برداشتی ملی و یا تمدنی از کشور و جامعه نداشته باشند و مردم نیز برای بهره‌مندی بیشتر از مزایا و منافع نیز براساس همین سیستم عمل می‌کردند (رک: سریع‌القلم، ۱۳۸۷). معضل دوم از فشارهای بیرونی شکل گرفت؛ از یک سو استعمار و قدرت‌های خارجی از طرق مختلف مانع رسیدن کشور به یک هویت ملی و تمدنی بود تا آسان‌تر به اهداف خود برسند و از سوی دیگر ورود مدرنیته به ایران بر معضلات و مصائب کشور افزود؛ زیرا مبانی مادی آن مخصوصاً سکولاریسم موجود در آن که حذف دین ـ یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت‌ساز در جامعه ایران ـ را در سر داشت، سبب شد، جامعه دچار نوعی بحران هویت شود. حال پرسش این است که انقلاب اسلامی در ساخت هویت تمدنی در گستره تمدنی ایران چه نقشی ایفا کرد. فرضیه‌ای که به عنوان پاسخ به آزمون گذاشته می‌شود این است که امام خمینی رحمه‌الله‌علیه توانست با طرح ولایت فقیه هویت تمدنی جامعه ایران را فعال نماید و در نتیجه با شکل‌گیری این هویت حرکت جامعه به سمت ساخت یک تمدن اسلامی ایرانی آغاز شد. از سویی دیگر مقام معظم رهبری، در استمرار راه امام رحمه‌الله، با طرح الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در صددند فرایند هویت‌سازی تمدنی را روشنمند سازند و با ایجاد الگویی کارآمد نسل‌های مختلف انقلاب اسلامی را در مسیر حرکت به سمت تعالی قرار دهند. لذا مدعی این مقاله چنین است: انقلاب ایران رویکرد، انقلابی تمدن‌ساز است و به تعبیر مقام معظم رهبری «پیچی تاریخی» در مسیر حرکت ایران اسلامی ایجاد کرد. اما آنچه که با انقلاب اسلامی محقق شده پتانسیل تمدن‌سازی در جامعه ایران است که تاکنون از مدل و الگوی خاصی برای حرکت برخوردار نشده بود؛ لذا الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیز که برآمده از نگاه تمدنی مقام معظم رهبری است، این فرایند را از حالت ابتدایی خارج و با روشنمند ساختن آن پویایی آن را تضمین می‌کند. برای اثبات این مدعا پس از ارائه بحثی نظری پیرامون تمدن و هویت تمدنی، نقش انقلاب اسلامی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در ایجاد تمدن نو اسلامی براساس تئوری تمدن تبیین می‌شود و در نهایت نمونه‌هایی از الگوهای توسعه اسلامی ـ ترکیه و مالزی ـ برای اثبات نیازمندی به یک الگوی بومی برای دستیابی به تمدن اسلامی به طور اجمالی معرفی می‌شوند.

● **۱. تمدن و هویت تمدنی**

قبل از پرداختن به ماهیت تمدن گفتنی است برای دستیابی به پیشرفت و زندگی بهتر و کمال مادی و معنوی در جامعه انسانی، نگرش تمدن‌محور امری ضروری است؛ زیرا نگرش تمدنی از یک سو، نگرشی فراگیر و جامع است؛ یعنی در آن تحولات اجتماعی در مقیاس کلان و در نسبت با دیگر حوزه‌ها مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌گیرد و از تحقیق‌های تک‌عاملی پرهیز می‌شود، همچنین نگرش تمدنی نگرشی است که کارآمدی نظام‌های اندیشه‌ای از رهگذر آن رخ می‌دهد (بابایی، ۱۳۸۸، ص ۱۱).

● **الف) چیستی تمدن**

در مباحث نظری مطالعات تمدنی، پرسش‌هایی نظیر تمدن چیست و چه فرایندی برای دستیابی به تمدن مورد نیاز است، مطرح می‌شوند. فوکوتساوا یوکیچی، از مهم‌ترین نظریه‌پردازان تمدن، دو تعریف از تمدن ارائه می‌دهد: ۱. تمدن به معنای تمدن یعنی افزایش دادن آنچه که انسان مصرف می‌کند، و این یعنی افزایش صورت مادی تمدن؛ ۲. تمدن به معنای گسترده که در کنار ضرورت‌های روزانه به پالایش معرفت و پرورش فضیلت به نحوی که زندگی بشری را به مرتبه بالاتری بکشاند توجه می‌کند و این یعنی افزایش صورت معنوی تمدن. به عبارت دیگر یوکیچی برای تمدن دو سطح قائل است: سطح مادی و سطح معنوی که زیربنای تحقق تمدن است و به مثابه موتور محرکه تمدن عمل می‌کند و براساس نیازهای موجود، به صورت‌های مادی تمدن شکل می‌دهد (یوکیچی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹–۱۲۰). از سویی دیگر تمدن‌ها اموری پویا هستند که بر اثر رابطه بعد مادی و معنوی ایجاد می‌شوند؛ لذا برای حفظ پویایی تمدن، هم بعد مادی و هم بعد معنوی بایدپویایی خود را حفظ نمایند (مقصودی و تیشه‌پار، ۱۳۸۰، ص ۱۵۸).

بنابراین تمدن باید هدفی فراتر از یک هدف مادی را تعقیب نماید؛ زیرا در

ادامه ازصفحه قبل

دکترشریعتی نیزدرتعریف تمدن می‌گوید: تمدن به معنای کلی عبارت است از مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های مادی و معنوی جامعه انسانی. باید انسان را تغییر داد نه اینکه وسایل زندگی‌اش را مدرن کرد. وقتی وسایل عوض شود، به خاطرسازش و آماده شدن برای مصرف آن کالاها مسلماً انسان یک مقدار عوض می‌شود، ولی بینش انسان عوض نمی‌شود، فقط ذوق مصرف‌انسان عوض می‌گردد. هر جامعه تمدنی ماشین، برق، تلویزیون و هواپیما و اسلحه دارد، اما هرجامعه‌ای که اینها را داشته باشد حتماً تمدن نیست (شریعی، ۱۳۶۸، ص:۸)؛ از این روست که کشورهایی نظیرعربستان سعودی ، هرچند بسیاری از جنبه‌های مادی تمدن را با اتکا به درآمد‌های سرشار نفتی در اختیار دارند، را نمی‌توان متمدن یا مدرن برشمرد. تمدن با تغییرروح تک تک افراد جامعه آغازمی‌شود که تغییردرروح کلیت جامعه و یک ملت است. در نتیجه می‌توان گفت مادامی که این حرکت استمرار دارد، تمدن‌سازی نیزادامه خواهد داشت.

پیتر جی. کاتزنشتاین براین باوراست که مهم‌ترین بحثی که در باب مطالعات تمدنی مطرح می‌شود مسأله «اعتبار تمدنی» است؛ زیرا قدرت هرتمدنی وابسته به فعالیت‌هایی است که جذایت و اعتبار آن را افزایش یا کاهش می‌دهد که این امر بر تمامی عرصه‌های حیثیات بشری تأثیر خواهد گذاشت و پوش‌های رفتاری اعضای این تمدن تحت تأثیر آن شکل خواهد گرفت. تمدن‌ها با دیالوگ، مناظره و مخالفت‌هایی که موجب ظهور تنش‌های روشنفکرانه و هنری می‌گردد، مشخص می‌شوند. پویایی‌های سیاست‌های تمدنی نمی‌توانند به عوامل اقتصادی یا سیاسی تقلیل داده شوند، بلکه عوامل فرهنگی در این بین از اهمیت بالایی برخوردارند. این امر با نمونه‌های تاریخی از اثبات می‌شود که در زمان ضعف یا شکست نظامی به لحاظ اقتصادی عقب‌مانده بودند، اما همچنان حوزه اعتبار تمدنی خود را با استفاده از منابع عظیمی که برای بسیاری از مراکزمسلسل اقتصادی و نظامی دارای جذابیت بودند، حفظ نمودند (Khatzeshine، ۲۰۰۷: ۱۳-۱۵).



هدف امام خمینی از انقلاب صرفاً تغییر رژیم نبود بلکه در صدد تغییرانسان ایرانی بود. امام، همان‌گونه که یوکیچی و شریعتی می‌گفتند، صرفاً تغییرات مادی را کافی نمی‌دانست و به‌صراحت ایجاد جامعه‌ای اسلامی براساس معیارهای اسلامی را مدنظرداشت.

امام خمینی ^{سَـ} نشان داد که درستی از منابع هویتی **انسان ایرانی دارد؛ لذا با ارائه نظریه ولایت فقیه در گام نخست میان مردم و رهبری انقلاب همبستگی ایجاد کرد؛ زیرا بدون وحدت اجتماعی که برخاسته از دین باشد قطعاً کامیابی سیاسی ممکن نبود.** **این امری فرایندی بود که از سال ۴۲ شروع شد و در سال ۵۷ به ثمرنشتست و توانست نوید ساختن تمدنی نودر گستره تمدنی ایران را بدهد.** **امام خمینی** ^{سَـ} **توانست با اتکا به هویت اسلامی و ایرانی مردم ایران را گرد هم آورد و از آن‌ها یک مجموعه یکپارچه سازد که در جهت تعالی جامعه خود گام بردارند.**

حوزه تمدن ایرانی اسلامی در دوره سلوکیان و مغولان نمونه مناسبی برای اثبات این مدعا است. در دوره سلوکیان علی‌رغم برتری کامل نظامی–سیاسی یونانی‌ها بر ایران و تلاش چشمگیر آن‌ها برای تغییر فرهنگ و زبان و حتی نژاد ایرانی، اعتبار تمدنی حوزه ایران سبب ناکامی پروژه یونانی‌سازی ایران شد و نهایتاً هم این اعتبار تمدنی منجر به روی کار آمدن اشکانیان گردید. این امر در شرایطی پیش آمد که قبل از سلوکیان، مقدونیان قریب به دو سده پروژه یونانی‌سازی را در ایران به اجرا گذاشته بودند. با وجود این تمدن ایرانی توانست هویت خود را حفظ کند. در حقیقت می‌توان این دوره را دوره تهاجم فرهنگی غرب به آسیا دانست که آسیا با اتکا براعتبار تمدنی خود توانست از آن به سلامت عبور کند (فدایی، ۱۳۸۴، ص:الف)، مغولان نیز از دیگرگروه‌هایی بودند که علی‌رغم سلطه نظامی و سیاسی بر ایران نتوانستند براعتبار تمدنی ایران فائق آیند و ناچار مقهور فرهنگ ایرانی شدند. مغولان که به لحاظ تمدنی در شرایط

بدوی می‌زیسته‌اند، جذب حوزه تمدنی ایرانی شدند و این امر نشانه‌ای است از قدرت و اعتبار حوزه تمدنی ایران که علی‌رغم شکست سیاسی توانست مغول را جذب خود نماید (رک: همان، ۱۳۸۴، ص:ب).

ب) هویت تمدنی

تمدن‌سازی فرایندی است که در آن عوامل متعددی دخیل‌اند، از جمله این عوامل برقراری ارتباط فرد با جامعه و نظام تمدنی موجود می‌باشد. به بیانی دیگر، در نظام تمدنی نه تنها فرد و جامعه، سنتیزی با یکدیگرندارند، بلکه با یکدیگر تعامل دارند (بابایی، ۱۳۸۸، ص:۷۵). این ارتباط از این جهت حائزاهمیت است که هویت فرد که از آن به هویت تمدنی تعبیرمی‌شود، امری رابطه‌ای یا همان برساخته‌ای اجتماعی است (ونت، ۱۳۸۴، ص:۱۹ و ۲۰) هویت تمدنی دو کارکرد عمده دارد: نخست اینکه هویت تمدنی در فضای داخلی جامعه ایجاد انسجام و همبستگی اجتماعی می‌کند و بنابراین از چنان قدرتی برخوردار است که به منافع فرد و منافع جامعه شکل می‌دهد (همان) که این منافع از تعامل نظام تمدنی و افراد سازنده یک جامعه ایجاد می‌شود. این تعامل براساس منابع هویتی که درآن جامعه (نظام تمدنی) فعال می‌باشند و خاص همان گفتمان می‌باشند، شکل می‌گیرد؛ برای مثال در ایران معاصرسه منبع هویتی فعال می‌باشند: اسلام (دین)، هویت ملی و مدنیزینته. منبع «دین» از دوره باستان تاکنون هماناره جزء مؤلفه‌های سازنده هویت ایرانیان بوده که پس از فتح ایران به دست مسلمانان به اسلام تغییریافت. «ایران» هم هویت ملی ایرانیان را ترسیم می‌کند. نهایتاً هم منبع مدنیزینته غربی است که پس از آشنایی ایرانیان با جهان مدرن تقریباً در دو قرن اخیربه سه سایرمنابع اضافه شده است (رک: رجایی، ۱۳۸۵، ص۴–۱۵).

بنابراین جامعه‌ای می‌تواند وصف تمدن را به خود بگیرد که در آن به هم پیوستگی و همبستگی میان افراد با یکدیگر و میان افراد و نهادهای سیاسی وجود داشته باشد. در حقیقت دو گروهی که یکدیگر را دشمن آشتی‌ناپذیر می‌انگازند، نمی‌توانند پایه یک اجتماع سیاسی را فراهم سازند، مگر آن‌که این برداشت‌شان از یکدیگر دگرگون یعنی گروه‌های سازنده یک جامعه باید تا اندازه‌ای مصالحاتمنطقی بر هم باشد (هانئیکتون، ۱۳۸۶، ص ۲۰) این سازش باید میان گروه‌های اجتماعی (که متشکل از افراد جامعه‌اند) و میان گروه‌های اجتماعی و نهادهای حاکمه سیاسی برقرار شود. هر چه این همبستگی و انطباق مصالح مشترک از درجه بالاتری برخوردار باشد، حیات تمدنی از پویایی بیشتری برخوردار است و به اصطلاح آن جامعه متمدن‌تر می‌شود و سبب می‌شود تمدن از بنیانسبب بیشتری برای پویایی برخوردار شود. بنابراین تمدن یک مفهوم شیء‌گونه و ایستا نیست و هویت تمدنی همانند تمدن یک مفهوم پویاست (Jangam، ۲۰۰۷: ۱۶۰). پس برای اینکه ارتباط مؤثر فرد با جامعه شکل گیرد، فرد باید هویتی مناسب با هویت جامعه داشته باشد و هر دو از منابع هویتی یکسانی تغذیه شوند. شکل‌گیری این هویت سبب تعامل فرد و جامعه و همبستگی آن‌ها می‌شود. از سویی دیگر هویت تمدنی «دیگربود» خود را تعریف و تعیین می‌کند که این «دیگربود» براز تعامل با محیط پیرامونی شکل می‌گیرد (رک: ونت، ۱۳۸۴). این امر هم در درون گستره تمدنی و هم در بیرون از آن و در تعامل با سایر حوزه‌های تمدنی رخ می‌دهد و براساس آن دوست و دشمن مشخص می‌شوند.

بنابراین به‌طور خلاصه می‌توان گفت تمدن نتیجه و بروناد تحولاتی است که از آن به فرایند تمدن‌سازی تعبیر می‌شود. هرتحولی را زینمی‌توان تمدن‌سازی نامید؛ زیرا تحولی مد نظر

است که بتواند در درون یک جامعه غیرمنسجم همبستگی و یکپارچگی (هویت تمدنی) ایجاد نماید و آن جامعه را به سمت اهداف مادی و معنوی سوق دهد و از حوزه اعتبار تمدنی برخوردار باشد که مانع جذب شدن جامعه در سایر حوزه‌های تمدنی شود. تحول باید خودجودش و از درون جامعه و حاصل همبستگی طبقات مختلف باشد تا تمدن در مسیرتکامل قرار گیرد.

۲. انقلاب اسلامی و تمدن‌سازی

در این بخش با اتکا به مباحث نظری که در بخش قبل در باب تمدن و تمدن‌سازی ارائه شد، به بررسی مدعای تحقیق یعنی تمدن‌ساز بودن انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود؛ زیرا انقلاب اسلامی از جمله رویدادهایی است که توانست ظرفیتی را فعال سازد که پیش از آن به صورت بالقوه وجود داشته است و فعال نبودن آن سبب شده بود که میان مردم و دولت (طبقه حاکمه) ایران فاصله وجود داشته باشد و هر یک به راهی جداگانه روند؛ زیرا احساس هویت از جامعه معاصر ایرانی رخت بریسته بود. انقلاب ایران توانست با احیای هویت جامعه فرایند تمدن‌سازی را آغاز و مسیر حرکت جامعه را تغییردهد.

الف) مرور بر تاریخ معاصر تا انقلاب اسلامی

تا پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، در ایران میان مردم با یکدیگر و همچنین میان مردم با نظام حاکم ارتباط مورد نیاز برای شکل‌گیری نظام تمدنی وجود نداشت؛ زیرا نظام حاکم به دنبال اجرای برنامه‌های خود بود و مردم هم الفتانی به برنامه‌های نظام سیاسی حاکم نداشتند و حتی به آن واکنش منفی نشان می‌دادند و سد راه عملیاتی شدن برنامه‌هایی می‌شدند که با وضعیت سیاسی هویتی آن‌ها سازگار نبود؛ به دیگر بیان به علت نبود همبستگی لازم میان مردم با هم و همچنین مردم و نظام شکافی عمیق میان آن‌ها وجود داشت و مردم در حقیقت نظاره‌گرو قایع اتفاقیه بودند ودولت نیز رفتارهای خود را براساس منافع و اولویتهای پادشاه تنظیم می‌کرد. در اواخر دوره قاجار و پهلوی، این وضعیت ناشی از جدال سنت و تجدد تشدید شد که بحران هویت را در پی داشت (زعبری، ۱۳۸۰، ص:۱۰۸).

در دوره قاجار مسأله عدم همبستگی مردم و نظام برای جامعه وضعیت فزنجی به وجود آورده بود؛ زیرا زندگی در دوره قاجار صرفاً وضعیتی قبلیگی داشت و مردم فراتر از وفاداری

به خانواده و قبیله وظیفه‌ای برای خود نمی‌دشناختند. این همبستگی جز در چند مورد نظیر جنگ‌های ایران و روس و ماجرای تحریم تنباکو که مردم به فتوای علما در جنگ و نیز تحریم تنباکو مشارکت نمودند، در وضعیت عادی و زندگی روزمره مردم و نظام به چشم نمی‌آید. پادشاهان قاجار در صدد بودند ایران و اسلام را که دو مؤلفه قدرتمند هویتی بودند، با خود نمود برابر سازند و خود را مالک مُلک ایران و حافظ اسلام بدانند. رخداد‌های تاریخی متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد پادشاهان قاجار حتی از تشخیص منافع خود و جامعه تحت امرشان ناتوان بودند. این امر نشان می‌دهد که نظام مسلط چقدر با مردم همراه و مصالح همگانی برای او از از چه درجه‌ای از اهمیت برخوردار است. هنگامی که پادشاهی با اندک رشوه‌ای کشور خود را در اختیار بیگانگان قرار می‌دهد، نگاه این حاکمان را به خود و جامعه ایران به نمایش می‌گذارد. قراردادهای ترکمانچای، گلستان، تالیوت، داریسی نمونه‌ای از نگاه پادشاهان قاجار به مُلک خود می‌باشد؛ مثلاً در ماجرای امتیاز تنباکو پرداخت پانزده هزار لیره به‌عنوان پیش‌پرداخت و ۲۵۰۰۰ لیر در سال به ناصرالدین شاه سبب شد شاه ایران در سفر به انگلیس ملک ایران را به اجنبی فروشد (زبیاکلا، ۱۳۷۹، ص:۳۹۵).

بنابراین روشن است که در دوره سلطنت قاجار نگاه تمدنی هنوز شکل نگرفته و مردم و حاکمان به مصالح همگانی که لازمه تمدن‌سازی است نمی‌اندیشیدند. در این دوره بود که بسیاری از بخش‌های مرزی از ایران جدا شد و کشورهای همسایه با انعقاد قراردادهای مختلف خاک ایران را تصاحب کردند و منابع داخلی کشور را نیز به یغما بردند. دوره حکومت قاجار دوره بسط نفوذ سیاسی و اقتصادی کشورهای خارجی نظیر انگلیس در ایران بود که امتیازات بسیاری به این کشور داده شد (رک: ششم، ۱۳۷۹). مردم نیز در این دوره که نظاره‌گر و بی‌توجه بودن برایشان عادی شده بود، حتی نتوانستند در مقابل روی کار آمدن افراد لایقی همچون امیرکبیر و میرزا قائم مقام فراهانی از خود واکنش مناسبی نشان دهند و اثبات کردند میان قائم مقام فراهانی و حاجی میرزا آقاسی یا میان امیرکبیر و میرزا آقاخان نوری تفاوتی نمی‌نهند. حتی قتل امیرکبیر و میرزا قائم مقام فراهانی که به شدت در صدد تغییر وضع موجود به نفع مردم بودند نیز موجب نشد مردم وفاداری خود را به این نخبگان و همبستگی خود را با نظام برای پیشرفت اعلام نمایند تا چنین جنایاتی در حششان تکرار نشود. در حقیقت مردم خود نخستین پیشگامان نهیگنشی در ایران بودند (رک: رضای، ۱۳۹۰). به عبارت دیگر، در این دوره فرهنگ سیاسی خاصی در جامعه حکمفرمات که مانع تحول و تحرک تمدنی است. با وجود این، نقطهطف این دوره را می‌توان فتوای میرزای شیرازی دانست که اثبات کرد دین از جمله مهم‌ترین منابع هویتی مردم ایران است و می‌تواند میان مردم و رهبران مذهبی ایجاد همبستگی نماید، اما این همبستگی نیز گذرا بود و بیش از لغو قرارداد تنباکو استفاده بیشتری از آن نشد. تنها کسی که توانست در قرن بعد از این ظرفیت استفاده نماید، حضرت امام ^{سَـ} بود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

پس از قاجار نوبت به حکومت پهلوی رسید که در عدم همبستگی با مردم بر قاجار پیشی گرفت؛ لذا نتوانست مردم را در برنامه «نوسازی از بالا به پایین» با خود همراه سازد. فعال شدن تمامی منابع تمدنی و هویت‌بخش، لازمه ایجاد یک تمدن است و در غیر این صورت جامعه دچار بحران هویت می‌گردد. این امر در دوره پهلوی تشدید شد؛ زیرا در این دوره تلاش شد مقوله دین به نفع ناسیونالیسم تجددگرا که شدت تضعیف شود و سبب تشدید بحران هویت در جامعه شد (زهیری، ۱۳۸۰، ص:۱۱۱–۱۱۲). در این دوره تحت تأثیر اندیشه‌های افراطی لائسیسم و به تقلید از آتاتورک تلاش شد دین و مذهب تشیع به عنوان منبع هویت‌بخش جامعه ایرانی از میان برداشته شود و همین امر، عدم همبستگی دولت و ملت را افزایش داد. این عدم همبستگی در دوره رضا شاه چنان مشهود بود که مردم در برابر اشغال ایران واکنشی نشان ندادند و وقتی هم رضا شاه عزل شد برایشان مهم نبود که چرا عزل شده است. همبسته نبودن مردم ایران و وفادار نبودن مردم به نظام پهلوی دوم و بالعکس نیز سبب افزایش نفوذ بیگانگان در کشور گردید تا جایی که دولت پهلوی دوم به «دولت دست‌نشانده» مشهور شد (رک: افندی، ۱۳۸۴).

ناگفته نماند محمدرضا پهلوی تأسیس یک «تمدن بزرگ» را، آرزو داشت و با اجرای انقلاب سفید که از آن به «انقلاب شاه و ملت» یاد می‌کرد، در صدد بود ایران را به کشوری متمدن و پیشرفته بدل سازد (رک: پهلوی، ۱۳۵۵)، اما این حرکت به دلایل مختلفی عقیم ماند: نخست اینکه قواعد تمدن‌سازی در مراعات نشد؛ یعنی نه «هنر به هم پیوستن» دوتوکویل و نه «پرورش فضیلت و معرفت» یوکیچی و نه بحث «تغییر انسان‌های» دکتر شریعتی در آن پیگیری نمی‌شد؛ شاه بیش از آنکه به بنیان‌های معنوی تمدن‌سازی توجه کند بر عدم مادی آن تمرکز شده بود و در این تمرکز نیز چون مردم به قدر کافی آموزش ندیده بودند و با پروژه تمدن‌سازی شاه بیگانه بودند، از همراهی با شاه سر باز زدند. دلیل دیگر اینکه شاه به این نکته توجه نداشت که هویت، برساخته‌ای اجتماعی است و نمی‌توان آن را بدون توجه به قواعد هویت‌سازی تغییر داد. شاه در جامعه‌ای کاملاً سنتی که مذهب در آن مهم‌ترین متغیر هویت‌ساز بود، در صدد ایجاد تمدنی سکولار برآمد و این امر گسست درون‌گفتمانی را سبب شد و لذا مانعی جدی در برابر تمدن‌سازی شاه به وجود آمد که به انقلاب اسلامی ختم شد. به عبارت دیگر، محمدرضا همانند رضا شاه در صدد اجرای پروژه نوسازی از بالا به پایین بود و آنجایی که همبستگی لازم میان مردم و طبقه حاکمه وجود نداشت، نظام سیاسی وقت توان بسیج توده‌های مردم را نداشت؛ لذا داعیه تمدن بزرگ ناکام ماند.

ب) انقلاب اسلامی و تمدن‌سازی

نخستین نشانه‌های شکل‌گیری همبستگی در ایران پس

از تجربه چند قرن بی‌هویتی و سرگردانی، زمانی آشکار شد که امام خمینی ^{سَـ} نظریه ولایت فقیه را مطرح کرد. نظریه ولایت فقیه توانست مؤلفه دین (اسلام) را که مهم‌ترین عنصر هویت‌بخش در جامعه ایران بود، در گستره تمدنی فعال نماید. در حقیقت یکی از اشتباهات دوران پهلوی این بود که برای حذف دین از عرصه اجتماعی تلاش کردند. در حالی که نمی‌دانستند تغییر منبع هویتی غیر ممکن است و این تجربه در کشورهایی نظیر ترکیه نیز به نتیجه نرسید. از سویی دیگر همان گونه که در مباحث نظری گذشت، گفتمان هویت تمدنی دو کارکرد اصلی داشت؛ انسجام‌بخشی در عرصه داخلی و مشخص نمودن «دیگربود» هویتی. امام خمینی ^{سَـ} با طرح نظریه ولایت فقیه توانست در عرصه داخلی میان بدنه جامعه و یک رهبر دینی انسجام و همبستگی ایجاد نماید. فرایند شکل‌گیری این همبستگی بدین نحو بود که از ولایت فقیه به عنوان استمرار ولایت رسول اکرم ^{سَـ} و ائمه اطهار ^{سَـ} یاد شد و این سبب اقبال مردم به امام ^{سَـ} شد، برخلاف پهلوی که تلاش داشت منبع مشروعیت خود را با اتصال به پادشاهی ایرانی به فعلیت برساند.

هدف امام خمینی از انقلاب صرفاً تغییر رژیم نبود، بلکه در صدد تغییر انسان ایرانی بود. امام، همان‌گونه که یوکیچی و شریعتی می‌گفتند، صرفاً تغییرات مادی را کافی نمی‌دانست و به صراحت ایجاد جامعه‌ای اسلامی براساس معیارهای اسلامی را مدنظر داشت. امام خمینی ^{سَـ} نشان داد درک درستی از منابع هویتی انسان ایرانی دارد؛ لذا با ارائه نظریه ولایت فقیه در گام نخست میان مردم و رهبری انقلاب همبستگی ایجاد کرد؛ زیرا بدون وحدت اجتماعی که برخاسته از دین باشد، قطعاً کامیابی سیاسی ممکن نبود. این امری فرایندی بود که از سال ۴۲ شروع شد و در سال ۵۷ به ثمرنشتست و توانست نوید ساختن تمدنی نودر گستره تمدنی ایران را بدهد. امام خمینی ^{سَـ} توانست با اتکا به هویت اسلامی و ایرانی، مردم ایران را گرد هم آورد و از آن‌ها یک مجموعه یکپارچه سازد که در جهت تعالی جامعه خود گام بردارد.

کارکرد دوم هویت تمدنی تعیین «دیگربود» در حوزه تمدنی ایران بود. در گام نخست، دشمنی که براساس هویت تمدنی جدید تعریف شد، نظام شاهنشاهی بود. پس از برچیده شدن آن، با توجه به مرکزیت دین در شکل دهی به هویت تمدنی ایران، نظام‌های مارکسیستی و سرمایه‌داری غربی نیز به عنوان «دیگربود» معرفی شدند. این امر در عرصه داخلی به پالایش جامعه انجامید. بسیاری از گروه‌هایی که مخالف دین بودند، خود را از جریان انقلاب جدا کردند. بنابراین انقلاب اسلامی و ایجاد ظرفیت تمدن‌سازی در ایران ثمره قرائت نوومیت‌گرا نه امام خمینی از اسلام و رابطه آن با سیاست بود که توانست با از میان برداشتن حکومت جانر وقت، قابلیت تمدن‌سازی اسلام را به این اثبات برساند. امام با شناختی کامل از اسلام و غرب توانست این قرائت را ارائه دهد و از این رو توانست کامیاب شود (خرماد و کیانی، ۱۳۹۱، ص:۳۰) به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی و شکست تمدن بزرگ محمدرضا شاه نشان داد غرب صرفاً از سیطره سیاسی و نظامی بر سایر حوزه‌های تمدنی برخوردار است و توانسته روح تمدن غربی و بُعد معنوی آن را در این حوزه‌ها اعمال کند. به گفته سیدحسین نصر، غرب به لحاظ معنوی آن قدر قوی نبود که بتواند یک اصل حیات، یک نوع اصول راهنمایی و ارشاد جدید معنوی و فکری به تمدن اسلامی ایران و نیز سایر حوزه‌های تمدنی غیرغربی بدهد (نصر، ۱۳۵۲، ص:۲۷۷). در حقیقت امام خمینی توانست هم سلطه سیاسی. نظامی غرب را بشکند و هم بعد معنوی تمدن اسلامی ایرانی را تقویت نماید.

تقویت این بعد سبب شد که پس از انقلاب شاهد نقش‌آفرینی ایدئاتی هویت تمدنی در ساختن جامعه جدید باشیم (زهیری، ۱۳۸۰، ص:۱۱۳). از سویی دیگر، انقلاب اسلامی احساس مشترکی در مردم به وجود آورد که حاصل



جمع هویت ملی و دینی بود. در این میان جنگ تحمیلی از جمله مقاطعی بود که آئینه تمام‌نمای وجود این احساس مشترک در مردم ایران و همبستگی مردم با هم و دولت شد. از چنین شاخصه‌هایی می‌توان نتیجه گرفت که انقلاب اسلامی در تکوین احساس یگانگی و همبستگی در میان مردم به عنوان یک «ملت» نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد (شیخاوردی، ۱۳۸۰، ص:۲۹).

احساس یگانگی در میان مردم ایران نمادی از هویت‌یابی ایرانیان است و هویت نیز در تمدن‌سازی نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند. در حقیقت تمدن‌ها بر شاهه‌های هویت‌ها ایجاد می‌شوند. به همان نسبت که هویت‌ها تحول می‌یابند، تمدن‌های نشنت گرفته از این هویت‌ها نیز دستخوش تغییر می‌گردند (مقصودی و تیشه‌یار، ۱۳۸۸، ص:۱۷)؛ به عبارت دیگر هویت تمدن و هویراندند که دائماً در حال قوام‌بخشی متقابل می‌باشند. فرایند نیل به تمدن از هویت به این نحو است که وقتی جامعه‌ای توانست هویت مستقلی مجزای از سایر حوزه‌های تمدنی برای خود تعریف نماید و یک حوزه تمدنی صاحب اعتبار برای خود خلق نماید، تمدن‌سازی روی می‌دهد. چنان که در مباحث نظری تمدن گذشت، هم هویت و هم تمدن هم دو امری نسبی‌اند و دائماً در حال حرکت‌اند که ممکن است به سمت تکامل و تعالی باشد یا در جهت انحطاط. در صورتی که افراد حاضر در گستره تمدنی به خیر همگانی بیندیشند و کنش‌شان مطابق آن باشد آن تمدن و متقابلاً تمدنی این دو در تعامل با هم تمدن‌سازی می‌شود.

• ۳. الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت: الگوی تمدن‌ساز
همان‌گونه که ذکر شد، امام خمینی ^{سَـ} توانست جامعه ایران را از حالت ایستایی خارج سازد و با ایجاد همبستگی میان مردم و رهبران جامعه، شرط اولیه تأسیس تمدن را فراهم آورد و فرایند ساخت تمدنی را آغاز نماید که برخلاف روند چند سده قبل، از رابطه‌ای دو سویه و متقابل میان مردم و رهبران برخوردار باشد و این دو در تعامل با هم تمدن‌سازی را پیگیری نمایند. مقام معظم رهبری در این باره معتقدند پیشرفت (تمدن‌سازی) با انقلاب اسلامی آغاز شده است (سیدعلی‌خانه‌ای، ۱۳۷۹/۵/۲۵). ایشان با وجود این، تحقق انقلاب اسلامی را برای ساخت تمدن اسلامی کافی نمی‌داند و برای دستیابی به تمدن اسلامی راهی را ترسیم می‌نماید که به جنبه‌های مختلف ساخت تمدن اسلامی معطوف می‌باشد:

- توجه به بنیان‌های ضروری ساخت تمدن اسلامی: «برای ایجاد یک تمدن اسلامی . مانند هر تمدن دیگر. دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید فکر، یکی پرورش انسان. فکر اسلامی مثل یک دریای عمیق است، یک اقیانوس است... تولید فکر در هر زمانی متناسب با نیاز آن زمان از این اقیانوس عظیم معارف ممکن است» (همان، ۱۳۷۹/۱۴/۱۶).
- ضرورت استفاده از یک الگوی مدون برای ساخت تمدن: «تکمیل شدن این حرکت (تمدن‌سازی ناشی از انقلاب اسلامی) نیازمند الگویی بومی است» (همان، ۱۳۷۹/۵/۲۵). بدون [الگو] و نقشه جامع، دچار سردرگمی خواهیم شد، همچنان که در طول این سی سال به حرکت‌های هفت و هشتی، بی‌هدف و یگزگار مبتلا بودیم و به این درون آلوده ساخت (همان، ۱۳۸۹/۹/۱۶).
- ترسیم فرایند ساخت تمدن نوین اسلامی: مرحله اول، ایجاد انقلاب اسلامی: قدم اول که پرهیجان‌تر و پرسر و صداتر از همه است، ایجاد انقلاب اسلامی است؛ کار آسانی نبود، لیکن این آسان‌ترین بود (همان، ۱۳۸۰/۸/۱۲). در این مرحله دوران حاکمیت ارزش‌های معنوی آغاز (همان، ۱۷/۱۱/۸۰). و یک تحول بنیادین براساس یک سلسله ارزش‌ها صورت می‌گیرد (همان، ۲۳/۲/۷۹). مرحله دوم، تأسیس نظام اسلامی: یعنی (اینکه) هندسه عمومی جامعه اسلامی بشود که این هم شد (همان، ۱۳/۹/۸۰).

ادامه در صفحه بعد



ادامه از صفحه قبل

تدوین منشور اصلی جمهوری اسلامی که (همان) قانون اساسی مترقی و جامع ماست (همان، ۱۳/۱۲/۷۷). مرحله سوم، ایجاد دولت اسلامی: قدم بعدی که از آنها دشوارتر است، ایجاد دولت اسلامی است. دولت نه به معنای هیئت وزیران، یعنی مجموعه کارگزاران حکومت، یعنی من و شما، این مشکل‌تر از مراحل قبلی است (همان، ۹/۸/۲۱۷). تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی، تشکیل منش و روش دولتمردان به گونه اسلامی است (همان، ۱۷/۹/۷۹). مرحله چهارم، ایجاد کشور اسلامی: بعد از این مرحله، مرحله تالگو و تشعشع نظام اسلامی است؛ یعنی مرحله ایجاد کشور اسلامی. اگر این مرحله به وجود آمد، آنگاه برای مسلمان‌های عالم، الگو و اسوه می‌شویم «لنکونوا شهداء علی الناس» (همان، ۸/۸/۲۱۷). مرحله پنجم، ایجاد دنیای اسلامی: از کشور اسلامی می‌شود دنیای اسلامی درست کرد. الگو که درست شد، نظائرش در دنیا به وجود می‌آید (همان، ۹/۷/۲۱۷). امت اسلامی، آن چنان که پیامبر مکرم اسلام ﷺ و تعالیم قرآن طراح و برنامه‌ریز آن بوده‌اند. مجموعه‌ای از انسان‌ها که از علم، اخلاق، حکمت، روابط صحیح و اجتماع برخوردار از عدالت بهره‌مندند و نتیجه همه اینها رسیدن انسان به اوج تکاملی است که استعداد آن را خداوند در او قرار داده است (همان، ۸۳/۶/۲۳۲).

ایشان براساس جهان‌بینی اسلامی تمدن را تعریف و ابزارهای مادی آن را در خدمت تعالی و کمال انسانی می‌بینند: «در جهان‌بینی اسلام، ثروت، قدرت و علم، وسیله رشد انسان و زمینه‌ساز برقراری عدالت، حکومت حق، روابط انسانی در جامعه و دنیای آباد هستند» (همان، ۱۳۸۶/۶/۲۵). این کلام الگویی برای دستیابی به تمدن ایرانی اسلامی که از کارکردهای متناسب با این جهان‌بینی برخوردار باشد. دو کارکرد عمده الگوها عبارت‌اند از: هویت‌سازی تمدنی^۱ و مفهوم‌سازی.

الف) هویت‌سازی تمدنی

هویت تمدنی امری برساخته است و ریشه در منابع هویتی موجود در درون حوزه تمدنی دارد. هویت‌سازی تمدنی به این معناست که افراد حاضر در یک گستره تمدنی هویت خود را از منابع موجود در آن گستره اخذ نمایند تا تحت تأثیر سایر حوزه‌های تمدنی، که می‌توان از آن به تهاجم فرهنگی تعبیر کرد، فرار نگیرند. هویت تمدنی را می‌توان مترادف «به هم پیوستن» و دوتوکویل دانست؛ زیرا این دو کارکردهای مشابهی دارند. در این مسیر حضرت امام علیه السلام با توجه دادن به اسلام توانست با ایجاد یک هویت تمدنی جدید برای مردم ایران، انقلاب و حکومتی اسلامی ایجاد کند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «احساس هویت و عزت اسلامی که امروز به برکت پیروزی انقلاب اسلامی در جهان نامودار شده است یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت ملت ایران است» (سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳/۱۲/۸۴). از جمله مواردی که هویت تمدنی و به هم پیوسته شدن برآمده از انقلاب اسلامی را نمایان ساخت، دفاع مقدس بود که صرفاً جنبه ملی نداشت، بلکه نگرش دینی و اسلامی بود که سبب شد جهادی مقدس علیه متجاوزان محقق شود. حال مقام معظم رهبری با توجه دادن به این هویت اسلامی در صدد تکمیل فرایند هویت‌سازی تمدنی که مقدمه تمدن‌سازی اسلامی ایرانی است، برآمده‌اند. دستیابی به این هدف تنها از طریق ایجاد یک الگوی دینی میسر است؛ «اگرچه نظام اسلامی توانست تفکر جدیدی را به میدان سیاسی بیاورد؛ ولی برای تکمیل شدن این حرکت لازم است که الگوهای تحمیلی را نفی و الگوهای دینی را تولید نماید» (همان، ۱۳۷۹/۵/۲۵). در نگاه ایشان اولین و مهم‌ترین هدف انقلاب اسلامی «ساخت تمدن اسلامی» است و طراحی الگوی اسلامی، ایرانی پیشرفت در واقع ارائه محصول انقلاب اسلامی و طراحی یک تمدن جدید و پیشرفته در همه عرصه‌ها بر مبنای تفکر و اندیشه اسلام است (همان، ۱۳۹۱/۱۲/۱۴).

ایشان بر مسئله مراقبت از هویت تمدنی اسلامی ایرانی بسیار تأکید داشته، می‌فرماید: «دوران کنونی، دوران دفاع مقدس از هویت و عزت ملی و اعتقادات مستحکم اسلامی است و همه دختران و پسران جوان و زنان و مردان مؤمنی که دوران دفاع نظامی از کشور و ملت را درک نکرده‌اند، اکنون با همان روحیه ملی در میدان پرافتخار دفاع از شرف و شخصیت عظیم ملی و اسلامی به نقش آفرینی بپردازند» (همان، ۱۳۹۰/۷/۲۳). همچنین ایشان به بحث جدال هویتی غرب و اسلام اشاره کرده، می‌فرماید: «انکار هویت اسلامی ملت مبارز و قهرمان ایران و منزوی کردن جمهوری اسلامی مهم‌ترین هدف هجوم‌مستمر جبهه استکبار است» (همان). بدین ترتیب هویت تمدنی که برخاسته از اسلام و ایران است، مهم‌ترین رکن الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است؛ مقام معظم رهبری همان‌واره دغدغه حفظ و بازتولید این هویت را تا دست یابی به

تمدن اسلامی داشته‌اند. ایشان می‌فرماید: «سرنوشت حتمی عبارت از این است که تمدن اسلامی یک بار دیگر بر مجموعه عظیمی از دنیا پرتو خود را بگستراند. خطی که نظام اسلامی ترسیم می‌کند، خط رسیدن به تمدن اسلامی است» (همان، ۱۳۷۹/۷/۱۴).

ب) مفهوم‌سازی

الگویاید بتواند مفهوم‌سازی نماید و مفاهیم موجود در درون گستره تمدنی خود را تفسیری جدید نماید تا منجر به تمدن‌سازی شود. الگویابی از این دو قابلیت در سطح بالایی برخوردار باشد، برای مثال مقام معظم رهبری در طرح الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت، بحث تمدن را به طور واضح تبیین می‌کند. ایشان پیشرفت همه‌جانبه را مترادف تمدن‌سازی می‌دانند و می‌گویند: «اگر بخواهیم هدف‌های ملت ایران را در یک مفهوم خلاصه کنیم که بتواند تا حدود زیادی خواسته‌های عمومی کشور و ملت را بیان کند و آن را دربرگیرد، آن مفهوم کلیدی عبارت است از پیشرفت، منتها با تعریفی که اسلام برای پیشرفت می‌کند. پیشرفت در منطبق اسلام، متفاوت است با پیشرفت در منطق تمدن مادی غرب» (همان، ۱۳۹۱/۷/۲۲). از منظر ایشان تمدن نوین اسلامی دو بخش ابزاری و نرم‌افزاری دارد؛ بخش ابزاری آن مربوط به پیشرفت در علم، صنعت و اقتصاد است و بخش نرم‌افزاری آن به شیوه و سبک زندگی مربوط می‌شود (همان، ۱۳۹۱/۷/۲۲) که در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مبتنی بر ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی است. با این نگاه، تمایز تمدن به معنای غربی و تمدن به معنای اسلامی ایرانی آن را مشخص می‌نماید.

همچنین ایشان در ادامه بحث مفهوم‌سازی تصریح دارند که اصطلاح «پیشرفت» را به جای واژه توسعه^۲ که در ادبیات جهان سوم مرسوم است، به کار برده‌اند. ایشان می‌فرماید:

وقتی می‌گوییم پیشرفت، نباید توسعه به مفهوم رایج غربی تداعی بشود. امروز توسعه در اصطلاحات سیاسی و جهانی و بین‌المللی حرف رایجی است. ممکن است پیشرفتی که ما می‌گوییم، با آنچه که امروز از مفهوم توسعه در دنیا فهمیده می‌شود، وسوه مشترکی داشته باشد که حتماً دارد، اما در نظام واژگانی ما کلمه پیشرفت معنای خاص خودش را دارد که با توسعه در نظام واژگانی امروز غرب نیابستی اشتباه بشود. آنچه ما دنبالش هستیم، لزوماً توسعه غربی با همان مختصات و با همان شاخص‌ها نیست... عنوان توسعه‌یافته. و آن دو عنوان دیگری که پشت سرش می‌آید، یعنی در حال توسعه و توسعه‌نیافته. یک بار ارزشی و یک جنبه ارزش‌گذاری همراه خودش دارد. در حقیقت وقتی می‌گویند کشور توسعه‌یافته یعنی کشور غربی با همه خصوصیاتش، فرهنگش، آدابش، رفتارش و جهت‌گیری سیاسی‌اش؛ این توسعه‌یافته است. در حال توسعه یعنی کشوری که در حال غربی شدن است. توسعه‌نیافته یعنی کشوری که غربی نشده و در حال غربی شدن هم نیست. این جور می‌خواهند معنا کنند. در واقع در فرهنگ امروز غربی، تشویق کشورها به توسعه، تشویق کشورها به غربی شدن است... ما مجموعه غربی شدن، یا توسعه‌یافته به اصطلاح غربی را مطلقاً قبول نمی‌کنیم (همان، ۱۳۸۸/۲۷/۲۷).

ایشان در خصوص مبانی معرفتی مؤثر در نوع پیشرفت می‌گویند: هر جامعه و هر ملتی، مبانی معرفتی، مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی‌ای دارد که آن مبانی تعیین‌کننده است و به ما می‌گوید چه نوع پیشرفتی مطلوب است، چه نوع پیشرفتی نامطلوب است... ما مبانی معرفتی و اخلاقی خودمان را داریم... مبانی معرفتی ما به ما می‌گوید این پیشرفت مشروع است یا نامشروع، مطلوب است یا نامطلوب، عادلانه است یا غیر عادلانه (همان). از این رو ایشان موضوع بسیار مهم در پیشرفت را توجه به دسواختی بودن انسان می‌داند و می‌فرماید: «اسلام انسان را یک موجود دسواختی می‌داند؛ دارای دنیا و آخرت؛ این پایه همه مطالبی است که در باب پیشرفت باید در نظر گرفته بشود؛ شاخص عمده این است؛ فارق عمده این است» (همان). در نتیجه ایشان الگوی پیشرفت مبتنی بر معرفت‌باست یا مدل مطلوب می‌داند: افرادی که در مراکز برنامه‌ریزی و علمی کشور در خصوص مسائل اصلی همچون مسائل اقتصادی و سیاسی متمرکز هستند، باید از الگوها و دستورالعمل‌های غربی پرهیز کنند (همان، ۱۳۸۶/۶/۲۵).

این نوعی مفهوم‌سازی است که باعث تمایز و استقلال از هویت تمدنی سایر تمدن‌ها می‌شود و باید از حوزه مفاهیم آغاز و به تمام حوزه‌ها بسط داده شود: «هر الگوی پیشرفتی بایستی تضمین‌کننده استقلال کشور باشد» (همان، ۱۳۸۸/۲۷/۲۷). مثلاً الگوها در بعد اقتصادی باید تبیین روشنی از نگاه دین به تولید ثروت یا به طور کل مسأله اقتصاد و اهداف آن براساس مبانی معرفتی و جهانی بین تمدنی خود داشته باشد. وی در این زمینه می‌فرماید:

آن پیشرفت اقتصادی که فاصله بین طبقات مردم را زیاد کند، مورد نظر اسلام نیست. آن نسخه اقتصادی که امروز کشورهای غربی برای مردم دنیا می‌پیچند و ارائه می‌دهند که طبقاتی را مرغه می‌کند و رونق اقتصادی را بالا می‌برد و به قیمت ضعیف شدن و فقیر شدن و زیر فشار قرار گرفتن طبقاتی از جامعه تمام می‌شود، اسلام نمی‌پسندد. رفاه اقتصادی همراه با عدالت، همراه با روح مساوات و همراه با روح برادری باز در سایه اسلام به دست می‌آید (همان، ۱۳۷۸/۳/۲۲).

بنابراین می‌توان گفت در حقیقت تمدن‌سازی و مفهوم‌سازی و تفسیر مفاهیم موجود به این امر برمی‌گردد که چه شاخصه‌هایی برای جامعه اسلامی در نظر گرفته می‌شود؛ به بیان دیگر، در تمدن‌سازی تلفیق وحی و علم ضروری است؛ زیرا دین جهان‌بینی می‌آفریند و علم ابزارهای لازم برای دستیابی به جامعه و تمدن مطلوب دینی را فراهم می‌آورد. جهان‌بینی امری ثابت است و علم و ابزار امری نسبی (سریر، ۱۳۷۳، ص ۵۲)؛ بنابراین بایست توجه داشت که اگرچه مبانی تمدن‌سازی اسلامی امری ثابت‌اند و از آن‌ها نیابستی تخطی شود، اما مدل‌ها امری ثابت نیستند و باید در گذر زمان همان‌واره تکمیل گردند تا به تمدن مطلوب دست یابیم (سریر، ۱۳۷۳، ص ۵۲). الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در حقیقت نخستین مدلی است که در تلاش است این تلفیق تئوریک را سازمانده نماید. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «هر الگویی از توسعه، فرهنگ خاصی نیز بر آن حکمفرماست؛ از این رو اگر الگوها از دنیای کفر و استکبار گرفته شود، باید این نکته را مورد لحاظ قرار داد که اصول دنیای کفر در مدل‌هایش حضور دارد و جریان این مدل‌ها فرهنگ دنیای استکبار را وارد کشور خواهد کرد» (سیدعلی خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۵/۲۳)؛ زیرا تمدن‌سازی یک فرایند است و تمدن یک پدیده و تغییر شکلی یا محتوایی در فرایندها سبب تغییر در پدیده و نتیجه می‌گردد. ایشان با ارائه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در صدد است تا این فرایند را مدیریت کند و به پدیده مطلوب برسد.

بنابراین می‌توان گفت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مدلی است برای فعال نمودن ظرفیتی که با انقلاب اسلامی به نحوی جامع به وجود آمد و در طی سه دهه اخیر خود را به خوبی در مقاطع مختلف نشان داد؛ به بیان دیگر، در ایران امروز، برخلاف چند قرن اخیر، نظامی اسلامی – که در صدد خدمت به مردم است – و مردمی که طی سه دهه وفاداری و اعتماد خود را به نظام بارها و بارها به اثبات رسانده‌اند، حضور دارند و به گفته یوکیچی یک احساس مشترک میان نظام اسلامی و مردم شکل گرفته و نهاد‌های حکومت نیز اساساً دگرگون شده‌اند و صرفاً الگو و مدلی لازم است که حرکت آن‌ها به سمت پیشرفت را سامان دهد و ظرفیت تمدن‌سازی موجود در جامعه را از حالت بالقوه خارج نماید و ایران را تبدیل به یک تمدن نماید (۱۳۷۹، ص ۹۰). به عبارتی بهتر؛ بایست این همبستگی را سرمایه دانست و در هر دو جناح تقویت نمود و نقطه ضعف‌های موجود را برطرف کرد. این احساس بر ساخته‌ای است که از تعامل مردم و نهاد سیاسی ایجاد خواهد شد. در حقیقت این تعامل است که هویتی جدید برای مردم در برابر نهاد‌های سیاسی ایجاد می‌کند.

۴.۰ مطالعه موردی: بررسی الگوی توسعه تمدنی در ترکیه و مالزی

در این بخش به طور اجمالی به دو الگوی توسعه در کشورهای اسلامی اشاره می‌شود. این دو کشور از این جهت انتخاب شده‌اند که دستیابی به پیشرفت را با اتکا به گفتمان اسلامی و بومی خود جستجو می‌کنند. اگرچه رویکردهای این دو کشور در فضای فکری اهل سنت میانه‌رو به وجود آمده و با رویکردهای غربی چندان فاصله‌ای ندارد و مطلوب ما نیست، اما توجه این دو کشور در الگوی خود به هویت تمدنی و اسلامی و طراحی الگوی توسعه بر اساس آن نشان‌دهنده اهمیت توجه به الگوهای بومی است و به نظر می‌رسد شناخت این دو الگو سودمند باشد.

الگوی تمدن اسلامی در کشورهای ترکیه و مالزی با فرآیندی عمل‌گرایانه از اسلام همراه است (رک: نصر، ۱۳۸۶) قرآنت عمل‌گرایانه متضمن نوعی رفتار در فضای عملیاتی است و ثمره آن ظهور فرآیندی نواز اسلام در این کشورهاست که اسلام را به مثابه یک سیستم و یک برنامه برای زندگی در نظر می‌گیرند و نیازهای خود را به آن عرضه می‌نمایند و پاسخ‌ها در حقیقت همان تفسیرهای اندیشمندان اسلامی از اسلام در شرایط متفاوت می‌باشد. مهم‌ترین اندیشمندی که در ترکیه رونق خاصی به این نوع نگاه به اسلام داد، بدیع‌الزمان سعید نورسی (۱۹۶۸-۱۸۷۳) بود که در صدد ایجاد قهقهی مناسب با مقتضیات زمان بود (رک: ولد، ۱۳۸۹). وی بر ارتباط اسلام با عقل، علم و مدرنیته تأکید دارد و این پرسش و یا اندیشه را که آیا برخورد شرق و غرب ضروری یا مطلوب است، رد می‌کند و معتقد به استفاده از عقل در مسائل مربوط به اعتقادات اسلامی است (ارس و کاها، ۱۳۸۱، ص ۶۱-۶۲). پس از سعید نورسی، شاگردش فتح‌الله گولن جانشین وی شد و راه او را ادامه داد. اگرچه هم‌زمان گولن و سعید نورسی تفاوت‌هایی با هم جنش گولن استمرار مکتب نورسی است. مسلمانان ترکیه با اتخاذ اندیشه‌های گولن و نورسی در صدد بنا کردن تمدنی اسلامی – ترکی‌اند. الگوی ترکی ایجاد تمدن در ترکیه، تعامل با جهان پیرامون است. این الگو نه‌انزواطلبی محض صوفیانه را می‌پذیرد و نه طرد کامل جهان غرب را که برخی از گروه‌های اسلامی به دنبال آن‌اند. در این الگو تقابل و تضاد جایگاهی ندارد، چه تقابل و تضاد با غرب، چه تقابل و تضاد با ادیان و مذاهب و نژادها و قومیت‌ها در درون گستره ملی و جهانی. و همچنین گفتگوی بین‌الدیانی و بین‌المذاهب از جمله اصولی است که هم سعید نورسی به شدت پیگیر آن بود و هم فتح‌الله گولن (ارس و کاها، ۱۳۸۱، ص ۶۴).

از سویی دیگر رهبران کشور ترکیه بحث از هویت تمدنی را پیگیری می‌کنند؛ برای مثال در ترکیه معاصر فتح‌الله گولن، رهبر معنوی جریان اسلام میانه‌رو، در مدل «اسلام ترکی» خود با استفاده از عناصر ترکیه، اسلام و مدرنیته توانسته هویت تمدنی خاصی را به افراد حاضر در گستره تمدنی ترکیه دهد که امروز خود را «مسلمان ترکی مدرن» می‌دانند (رک: خیرخواهان، ۱۳۹۰، ص ۲۱-۲۵). و این امر در نیل به پیشرفت کمک شایانی به ترک‌ها نمود. در الگوی تمدنی اسلام ترکی، گولن به مباحث اقتصادی اسلام نیز پرداخته و با ارائه تفاسیر جدید از مفاهیم اقتصادی، پیروان خود را به سمت تولید ثروت سوق داده و این امر بسبب شده که پیروان این جنبش سرمایه‌اندوژی را دیگر امری مذموم بر نمی‌شمارند و به فعالیت‌های اقتصادی خود مشروعبیت بخشیده‌اند و از همین روست که توانسته‌اند سود حاصل از سرمایه خود را در بخش‌های فرهنگی و آموزشی جهت تقویت جنبش خود به کار گیرند (رک: خیرخواهان، ۱۳۹۰، ص ۱۱۷-۱۳۷). ثمره این نوع نگاه، تشکیل بازار اسلامی و اقتصاد اسلامی است که از رونق خاصی برخوردار می‌باشد (yavuz، ۲۰۰۳: ۱۸۱). مبانی اصلی در بخش اقتصاد و فعالیت‌های تجاری برگرفته از اسلام، قرآن و سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله است و همین امر سبب افزایش تحرک اسلام‌گرایان و عرصه‌های اقتصادی شده است (خیرخواهان، ۱۳۹۰، ص ۱۳۲).

در کشور مالزی نیز طرح تمدن اسلامی پیگیری می‌شود. فرایند ساخت تمدن اسلامی پس از تحقق استقلال مالزی از انگلستان آغاز شد. تأثیرگذارترین فرد در توسعه مالزی «ماهاتیر محمد» است که تلاش بسیاری برای ایجاد یک مالزی متحد به خرج داد. مالزی کشوری چندنژادی و

چندمذهبی است؛ مالایی‌ها که مسلمان‌اند، هندوها و چینی‌ها که دانم‌آدر حال نزاع با یکدیگر بودند. ماهاتیر با ترویج بحث گفتگوی بین‌المذاهب و بین‌الادیانی و نیز تساهل و تسامح توانست نزاع میان این گروه‌ها را به حداقل برساند. در حقیقت می‌توان ماهاتیر محمد را معمار احیای هویت تمدنی مالزی دانست. او معتقد است کشورهای اسلامی باید با گفتگو به یک قانون مشترک اسلامی دست یابند (محمد، ۱۳۸۲، ص ۵ و ۵۲). وی با ارائه چشم‌انداز ۲۰۲۰ مالزی توانست گامی مهم در مسیر توسعه مالزی بردارد (رک: تک و ینگ، ۱۳۸۸). هم مالزی و هم ترکیه در الگوی توسعه خود موضوع اتحاد اجتماعی را به شدت پیگیری می‌نمایند. در حقیقت تا دو الگو، الگوهای بومی‌اند که در تلاش‌اند با حفظ هویت اسلامی و ملی (بومی) خود به پیشرفت دست پیدا کنند. در حقیقت می‌توان گفت براساس چارچوب نظری تمدن که این پژوهش بدان می‌پردازد، ایران و مالزی و ترکیه هدف نخست را ایجاد حس مشترک یوکیچی و افزایش همبستگی درونی جامعه دوتوکویل و یا همان وحدت کلمه حضرت امام علیه السلام قرار داده‌اند؛ زیرا به این نتیجه رسیده‌اند که نخستین گام برای ایجاد تمدن، ایجاد همبستگی درونی و حس مشترک تلاش برای خیر و مصلحت عامه می‌باشد.

پس از ماهاتیر عبدالله، احمد بدایوی طرح «اسلام حضاری» (تمدنی) را ارائه کرد که الگویی برای دستیابی به تمدن اسلامی – مالایی است که سبب شده فرایند پیشرفت مالزی به لحاظ تئوریک بر مبنای اسلامی مبتنی شود. اسلام حضاری از ده اصل برخوردار است: ۱. ایمان و تقوای الهی؛ ۲. حکومت عادل و قابل اعتماد؛ ۳. قابلیت دفاع از مالزی؛ ۴. حمایت از حقوق اقلیت‌ها و زنان؛ ۵. همبستگی فرهنگی و اخلاقی؛ ۶. مردمی آزاد و مستقل؛ ۷. ارجحیت دانش؛ ۸. توسعه متوازن و فراگیر اقتصادی؛ ۹. حفظ محیط زیست؛ ۱۰. کیفیت خوب زندگی. مالزیایی‌ها خود را موظف ساخته‌اند تا تمامی این ده اصل را عملی سازند و دانم‌آ سطح آن را افزایش دهند (Al-aidrus، ۲۰۰۹، ص ۳-۵). در حقیقت اسلام حضاری در صدد است میان مسلمانان و غیرمسلمانان هارمونی و همبستگی لازم را که لازمه ایجاد یک جامعه پیشرفته یا تمدن اسلامی است، ایجاد کند (p، ۲۲:ibid). در طرح اسلام حضاری اندیشمندان مالایی تلاش کردند تا مبانی اسلامی این ده اصل را استخراج نمایند و برای الگوی پیشرفت مالزی مشروعبیت دینی ایجاد نمایند.

همچنین اسلام‌گرایان در مالزی نگاه خود به مسأله اقتصاد را تغییر داده و با ورود به عرصه اقتصاد و ایجاد بانکداری اسلامی و بازار اسلامی توانسته‌اند جایگاه مناسبی در اقتصاد مالزی پیدا کنند (علوی‌لنگرودی، ۱۳۸۲، ص ۲۰-۲۱). اقتصاددانان مسلمان مالزیایی نیز به این باور رسیدند که نظام اقتصادی اسلام از این قابلیت برخوردار است که به مثابه مدل اقتصادی سومی در برابر مدل‌های اقتصادی غربی و شرقی مطرح شود و به مثابه ابزاری سودمند برای کاهش وابستگی به کشورهای غیراسلامی عمل نماید و نتیجه اتکا به اقتصاد اسلامی برای کشورهای اسلامی رشد پایدار و افزایش ثروت و رفاه عمومی خواهد بود، همچنین از آنجایی که روش‌های اقتصادی، اجتماعی سکولار یا جهان‌بینی اسلامی سازگار نیست، نیازمند مدلی جدید می‌باشیم؛ به عبارت دیگر، اقتصاد اسلامی در بر دازنده جهان‌بینی اسلامی است که به مثابه جایگزین اقتصاد سکولار در نظر گرفته می‌شود. در نظام اقتصادی اسلامی کسب درآمد هدف نهایی فرد مسلمان نیست، بلکه پاداش اخروی نیز هدف وی می‌باشد (roubaei، ۲۰۰۹، ص ۲۱۰). در بخشی دیگر از طرح اقتصاد اسلامی مالزی، برنامه بانکداری اسلامی (بدون ربا) قرار دارد. امروزه مالزی دو مدل بانکداری را تجربه می‌نماید؛ بانکداری سنتی که به جا مانده از دوران استعمار است و بانکداری اسلامی که مسلمانان مالزی برای عدم ابتلا به ربا به شدت از آن استقبال نموده‌اند (علوی‌لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۲۰-۲۱).

بنابراین چنان‌که مشاهده شد، تلاش برای دستیابی به الگوی پیشرفت بومی صرفاً محدود به ایران نیست، بلکه کشورهای اسلامی همچون ترکیه و مالزی نیز داعیه‌دار الگوی توسعه اسلامی‌اند. گفتنی است تمدن برآمده از این الگوها به طور قطع متفاوت از تمدن برآمده از انقلاب اسلامی خواهد بود و حتی در برخی جهات در تضاد با تمدن شیعی قرار می‌گیرند؛ زیرا در هر دو کشور، اسلام‌گرایان میانه‌رو (لیبرال) که از اهل سنت می‌باشند، مجری ساخت تمدن اسلامی‌اند و عمدتاً در این دو الگو فرد مسلمان بنیان اساسی ساخت تمدن اسلامی به شمار می‌رود؛ یعنی باور دارند با تربیت افراد مسلمان می‌توان به تمدن اسلامی رسید و وجود یک دولت اسلامی را برای ساخت تمدن اسلامی ضروری نمی‌بیند. برای مثال جنبش اسلام لیبرالی ترکیه به صراحت مخالفت خود را با انقلاب اسلامی و تئوری ولایت فقیه حضرت امام علیه السلام بیان می‌کند. در این دو رویکرد اساساً اعتقادات و اخلاقیات مقدم بر احکام شرعی می‌باشند و به نوعی دین حداقلی را ترویج می‌نمایند؛ لذا طبیعی است تمدن‌های برآمده از آن‌ها نوعی تمدن التقاطی با مدرنیته غربی باشد (رک: نوروزی، ۱۳۹۱).

• جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دستیابی به تمدن نیازمند مقدمات متعددی است. نقطه کانونی ساخت یک تمدن، شکل‌گیری هویت تمدنی است که ثمره آن ایجاد همبستگی اجتماعی است که سبب می‌شود همه گروه‌ها نهاد‌های موجود در جهت خیر عامه و مصلحت همگانی گام بردارند و اقدامی خلاف آن متکرب نشوند. چون در ایران معاصر (تا پیش از انقلاب اسلامی) هیچ گاه شکل‌گیری همبستگی و تلاش برای خیر عامه با سامان نشد، جریان تمدن‌سازی منسأله نمی‌شود. در بخش نخست این مقاله با اتکا به مباحث تئوریک تمدن نشان داده شد که فرایند تمدن‌سازی در ایران معاصر با وقوع انقلاب اسلامی آغاز شد؛ زیرا حضرت امام علیه السلام با احیای عنصر هویت‌بخش دین توانست جامعه ایران را از هویت تمدنی برخوردار نماید و در نتیجه به سطح همبستگی مطلوبی برساند که خود را در وقوع انقلاب اسلامی و مقاومت در دفاع مقدس جلوه‌گر نمود. انقلاب اسلامی توانست ظرفیتی در خور توجه برای ایجاد یک تمدن نواسلامی ایجاد نماید. در بخش دوم نیز نشان داده شد که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مدلی خواهد بود برای تکمیل فرایند تمدن‌سازی که با انقلاب آغاز شد. در این نوشتار قابلیت‌های این الگو روویکردهای مقام معظم رهبری برای ساخت تمدن اسلامی با اتکا به تئوری تمدن تبیین شد. نهایی شدن این الگو سبب می‌شود تا از آزمون و خطا در فرایند ساخت تمدن رها شوم و یک مسیر یکنواخت و معتدل را بپیماییم. از سویی دیگر نشان داده شد که ایجاد یک الگوی بومی برای دستیابی به پیشرفت محدود به ایران نیست و در دیگر کشورهای اسلامی همچون مالزی و ترکیه ایجاد یک الگو برای دستیابی به تمدنی اسلامی پیگیری می‌شود.

پس برای ساخت تمدن اسلامی ضروری است که هویت تمدنی همان‌واره در مسیر تعالی و تکامل، بازتولید و تقویت شود و تنها از این طریق است که می‌توان به دستیابی به تمدنی متفاوت از تمدن غرب و سایر تمدن‌ها امید داشت. این هویت زمانی به طور صحیح شکل می‌گیرد که ریشه در ارزش‌های اسلامی، ایرانی داشته باشد. ارزش‌ها نیز با استفاده از محصولات فرهنگی بومی به افراد منتقل می‌شوند. در حقیقت هم‌نوایی و همگامی با رهنمودهای مقام معظم رهبری برای ساخت تمدن اسلامی، دستیابی به خیر همگانی را فراهم می‌آورد و ما را در فرایند ساخت تمدن اسلامی قرار می‌دهد.



اسلام، غرب و رسانه‌ها

حجت‌الاسلام والمسلمین کریم خانمحمدی

(الف) قابلیت‌ایدئولوژیک

بیگانه معارض باید شایستگی زور آزمایی داشته باشد، اسلام از آنجا که یک ایدئولوژی نظام‌مند بوده و داعیه جهانی شدن دارد، شایستگی این زورآزمایی را دارد. به تعبیر فوکویاما (Fukuyama): «اسلام یک ایدئولوژی نظام‌مند و شفاف است که دارای اصول اخلاقی و جهان‌بینی معین در مورد عدالت سیاسی-اجتماعی است. به طور بالقوه، جاذبه و کشش اسلام جهانی است، چرا که از نظر این دین تمامی انسانها برابرنند. در واقع اسلام در بخش اعظم دنیای خود دموکراسی لیبرال را مغلوب کرده، تهدیدی جدی علیه نظام‌های لیبرال، حتی در درون کشورهایی که اسلام در رأس حاکمیت سیاسی آن نیست، به حساب می‌آید. با وجود اینکه اسلام در روند‌های احیا طلبی اخیر قدرت خود را به رخ جهانیان کشید، باید پذیرفت این دین تقریباً صرف نظر از ملت‌هایی که از دیرباز مسلمان بوده‌اند . در دیگر نقاط دنیا چندان پرطرفدار نیست و به نظر می‌رسد که دوران فتوحات فرهنگی اسلام به سرآمده باشد. اسلام ممکن است در پیروان از دین برگشه خود حیاتی دوباره ایجاد کند، اما به ظاهر جاذبه‌ای برای جوانان برلین، توکیو و مسکو ندارد. اگرچه قریب به یک میلیارد مسلمان – یک پنجم کل جمعیت جهان– وجود دارد، اما این تعداد مسلمان قادر به ایجاد چالش‌ی فکری. نظری برای دموکراسی لیبرال، در جاهایی که این نظریه فراگیر است، نمی‌باشد. در حقیقت، چنین دریافت می‌شود که دنیای اسلام در برابر نظریه‌های لیبرال آسیب‌پذیر باشد» (فوکویاما، ۱۹۹۲: صص ۲۵، ۶، به نقل از مردن : ۲۴)

(ب) قابلیت‌توجیه‌پذیری

دیگرسازی بدون پیش زمینه تاریخی گرچه با توجه به رسانه‌های مدرن غیر ممکن نیست، لیکن مشکل است؛ همچنانکه قبلاً گفته شد، روابط غرب با جهان اسلام در گذشته تاریخی، کم و بیش تیره و منفی بوده و جریان استقلال خواهی دولت‌های مستعمره به ویژه در کشورهای اسلامی با پرچم اسلام که عمدتاً صبغه هویتی داشت، جریان دیگری‌سازی غرب را توجیه می‌نمود. علاوه بر این نقطه عطف تیره‌تری در تاریخ روابط بنام جنگ‌های صلیبی پیش از این ثبت شده بود.

از این روی، نخبگان سیاسی غرب که پس از جنگ سرد، بهانه «دیگرسازی» را در دست داشتند، در مورد جنگ‌های صلیبی اسطوره‌سازی نمودند، همچنان‌که خواهیم دید، همان اتهامات چهارگانه را در رسانه‌های عمومی باز تولید نمودند. از میان تئوری‌های «برساخته گرا» و «گوهر گرا» نیز دومی را برای «دیگرسازی» مناسب یافتند. فلذا نظریه معروف «خورد تمدن‌ها» (۱۹۹۳) (همان، ۱۳۷۳: ۳۴) ارائه شده از سوی «ساملل هانتینگتون» و نظریه «پایان تاریخ» (۱۹۹۲) فرانسیس فوکویاما، که هر دو در اوائل دهه ۱۹۹۰ و پس از فروپاشی شوروی ارائه شده بود الگوی عمل سیاست‌گذاران غربی قرار گرفت. در سال ۱۹۹۵، صدراعظم آلمان، نخست وزیر فرانسه و دبیر کل ناتو متفق القول بودند که در حال حاضر بنیادگرایی اسلامی حداقل به همان اندازه که کمونیسم در گذشته غرب را تهدید می‌کرده، تهدید کننده است. و یکی از اعضای عالی رتبه کاخ سفید گفته است که اسلام «رقیب جهانی غرب» است. (برگر، ۱۳۸۰: ۱۲۹)
بوش رئیس جمهور پیشین آمریکا در سال ۱۹۹۲ میلادی در کنگره آمریکا رسماً اعلام کرد که قدرت نظامی ما باید به جای مهار ابرقدرتی مانند شوروی سابق به مقابله با تهدید «بنیادگرایی اسلامی» بپردازد. (لاریجانی، سیاست خارجی: ۲۶)

با توجه به سخنان پیش گفته فوکویاما، دو نکته در اندیشه ایشان قابل توجه است؛ یکی اینکه اسلام تهدیدی جدی علیه نظام‌های لیبرال به حساب می‌آید، همچنان‌که جف هینس استنباط می‌کند، بر اساس نظریات فوکویاما، بنیادگرایی اسلامی با اسلام گرای یکی از جدی‌ترین تهدیدات علیه غرب است وی می‌گوید ارزش‌های اسلامی شباهت زیادی با فاشیسم اروپایی دارد. (بریان رایت ودیگران ۱۳۸۱: ۱۲۴) نکته دیگر اینکه اسلام نمی‌تواند چالش فکری . نظری برای لیبرال دموکراسی ایجاد کند پس اسلام رقیب ایدئولوژیک لیبرال.دموکراسی نیست و در جدال مابین غرب و جهان اسلام، غرب فاتح نهایی خواهد بود. در واقع سال ۱۹۸۹، پایان جنگ سرد، «یعنی پایان نبرد ایدئولوژی‌ها بود. نظام اقتصادی . سیاسی غرب دیگر هیچ بدیل ایدئولوژیک ندارد.» (همان:۱۴۱)

هانتینگتون نیز ضمن وحدت بخشی به تاریخ گذشته و قلمرو سیاسی . اجتماعی جهان اسلام و غرب با نگرش گوهری خویش جدال میان آن‌ها را، تلخاص «درست» و «نادرست» تلقی نموده و می‌گوید: «مادام که اسلام، همچنان اسلام بماند (که البته چنین خواهد شد) و غرب نیز غرب بماند (که جای شک دارد)، نزاع بنیادین میان این دو تمدن و روش زندگی، روابط آن‌ها در آینده را تعریف خواهد کرد، درست به همان گونه که در چهارده قرن گذشته صورت پذیرفته است» (برگر، ۱۳۸۰: ۱۲۹)

هانتینگتون مهمترین پدیده قرن بیستم را در صحنه جهانی درگیری (از جمله جنگ سرد) می‌داند که با تحولاتی مواجه شده است، ابتدا جنگ شاهان و شاهزادگان به انگیزه‌های فردی صورت می‌گرفت، با وقوع انقلاب فرانسه جنگ‌ها از سطح شاهزادگان به سطح ملی تغییر یافت، با خاتمه جنگ جهانی اول، جنگ میان ملت‌ها تمام شد و با پیروزی انقلاب روسیه، درگیری‌ها به صورت ایدئولوژیک درآمد که ابتدا بین سه ایدئولوژی فاشیسم کمونیسم و لیبرالیسم درگرفت ولی پس از جنگ جهانی دوم، این جنگ به صورت «سرد» بین دو ایدئولوژی کمونیسم و لیبرالیسم ادامه یافت. با سقوط امپراطوری شوروی (۱۸۸۹) دوران جنگ ایدئولوژیک نیز خاتمه یافت و جهان وارد فضایی شد که «تمدن‌ها» درگیر خواهند شد. (لاریجانی، ۱۳۷۷: صص ۲۵۲، ۲۵۱)

ادامه در صفحه بعد

هر طریق ممکن» از احکام شریعت اسلام است .

۳. اسلام مذهب تن آسایی است. مسیحیان قرون وسطی می‌گفتند پرهووری مسلمانان از جنس مخالف در زندگی روزمره، نقش مهمی در تفکر آنان بازی می‌کند، چندزنی (Polygamy) مورد طعن مسیحیان بود.

۴. اینکه گفته‌اند محمد ﷺ مخالف مسیح است. چون به گمان مسیحیان قرون وسطی اشتباهات بسیار در قرآن بدیهی بود از این رو دست کم رسالت محمد ﷺ را اصلاً قبول نمی‌کردند. برخی حتی پا را فراتر از این گذاشتند و گفتند چون او پیامبر نیست با این حال مذهبی در مخالفت با مذهب حقیقی یعنی مسیحیت را بنیان گذاشته پس کاری مضرّ و ضد‌مسیحی است. (مونتگمری وات، ۱۳۷۳: صص ۱۴۶-۱۴۲)

پس از دوران قرون وسطی به ویژه در دوران معاصر هژمونی نگرش یکدست و منفی نسبت به جهان اسلام دست کم در میان اندیشمندان غربی شکسته شد، به گزارش مونتگمری «در نتیجه تلاش‌های محققین سده‌های بعد و یا با مشاهده مستقیم، حالا دیگران تصویر از ذهن افراد دو قاره (آمریکا. اروپا) زوده شده است» (مونتگمری، ۱۳۶۱: ۱۰)

ه لودویکوما را کسی که در سال ۱۶۹۸ م قرآن را به زبان لاتینی ترجمه نمود در مقدمه آن نوشت: «من یقین دارم که اگر قرآن و انجیل را به یک فرد غیر متدین [= غیر مسیحی] ارائه دهند، او بدون تردید اولی را بخواهد گزید، زیرا کتاب محمد ﷺ در ظاهر افکاری را به خواننده می‌آمزد که با اندازه کافی بر موازین عقلی منطبق است.» (همان، ۱۳۷۳: ۳۴)

ه ولتر در رز اتهام شهوانی یون دین اسلام عنوان می‌کند که حضرت محمد ﷺ قانونگذاری خردمند بود که هرگز تعدد زوجات را معمول نکرد. برعکس، تعداد بی حد و حصر زنانی را که در بستر بیشتر شاهان و فرمانروایان کشورهای آسیایی می‌آزمیدند، به چهار زن محدود کرد. وانگهی اگر محمد ﷺ به مردان اجازه داد که حداکثر چهار زن عقدی اختیار کنند، شرایط دشواری نیز برای آن در نظر گرفت به گونه‌ای که عملاً کمتر کسی می‌تواند چند زن داشته باشد. قوانین او درباره ازدواج و طلاق از قوانین مشابه در دین مسیح بی‌نهایت برتر است. (حدیدی، ۱۳۷۴: صص ۱۸۸، ۱۸۷)

ه بولاین ویلرس (Boulain Williers) پژوهشگر فرانسوی در کتاب «زندگی محمد ﷺ» که در سال ۱۷۲۳، پس از مرگ وی منتشر شد می‌نویسد: «آئین محمد ﷺ چنان خردمندانه است که برای تبلیغ آن هیچ نیازی به جبر و قهر نیست کافی است که اصول آن را به مردم بفهمانند تا همه به آن بگرایند... اصول دین محمد ﷺ چنان با عقل و منطق سازگار است که در مدتی کمتر از پنجاه سال اسلام در قلب نیمی از مردم روی زمین جای گرفت» (همان: ۳۹)
همچنان‌که ملاحظه می‌گردد اتهام «بدعت»، «خشونت»، «تن آسایی» و ضد مسیحی بودن اسلام بر اثر پژوهش و آشنایی بیشتر، در ذهنیت بیشتر مسیحیان برطرف گشته و آنان درصدد پی‌جویی راههایی برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیزادیان هستند.

دومین نقطه عطف در تصویر جهان اسلام در آئینه غرب به نیمه دوم قرن بیستم به ویژه دوران پس از جنگ سرد برمی‌گردد. در دوران معاصر، یعنی از اواخر قرن پانزدهم، تمدن اروپایی که از سایر تمدن‌ها پیشی گرفته بود، برای کلیه جوامع بشری سلسله مراتبی از جوامع ابتدایی تا جوامع متمدن و مترقی قابل شد، در این فرآیند تمدن اروپایی که ریشه در تمدن یونان و روم باستان داشت خود را برتر از سایر تمدن‌ها می‌دید و تجلی این برتری را نیز در معرفی اصل «دولت –ملت» یا حاکمیت ملی می‌دانست، از این زمان بود که واژه «بیگانه» به جمع دیگر وارگان پیوست. (مردن،۱۳۷۹: ۹)

مفهوم «بیگانه» و «دیگران» در برابر «ما» یک مفهوم نسبی و مشکک است هر دولت . ملتی سایر دولت‌ها را دیگران فرض می‌کند. حتی ساکنان یک قاره نیز، اهالی سایر قاره‌ها را «دیگران» فرض می‌کند. به مرور تمدن غربی، با ویژگی لیبرال .دموکراسی، با سلسله مراتبی نمودن جهان به اول، دوم و سوم و حتی چهارم، سایر ملل جهان را «بیگانه» تلقی کرد. مفهوم بیگانه دو کارکرد عمده دارد، این مفهوم ضمن اینکه نشانگر تحقیر دیگران و برتری «ما» است، انسجام درونی را افزایش می‌دهد فلذا دولت‌ها و حتی تمدن‌ها همواره به دیگران معارض نیاز دارند. در دوران جنگ سرد، در تقابل بلوک شرق و غرب این نیاز برآورده می‌شد، پس از پایان جنگ سرد، نوعی دگرگونی ماهیتی در تضادها و اختلافات بین‌المللی پدیدار گشت، از یک سوی با برتری سرمایه‌داری غرب بر اقتصاد دولت محور کمونیسم، فرایند بی سابقه «جهانی‌سازی» پدیدار شد که نشانگر اوج یک‌ه تازی لیبرال دموکراسی است. از سوی دیگر، تمدن غربی برای حفظ انسجام درونی، به دشمن خارجی نیاز داشت. تمدن غربی به دنبال «بیگانه‌ای» بود که دارای ویژگی‌های ذیل بوده و بتواند نیازان را برطرف نماید.

برشانی، ذلت و نکبت، احتیاج و مسکنت، بندگی و عبودیت در ما پیدا شد.» (برهانی، ۱۳۸۰: ۲۹۵)

اقبال لاهوری (۱۹۳۸، ۱۸۷۷) نیز که به خوبی با شرق و غرب آشنایی دارد، در کتاب «احیای فکردینی در اسلام» معتقد است وظیفه‌ای که مسلمان این زمان در پیش دارد، بسیار سنگین است. باید، بی آنکه کاملاً رشتۀ ارتباط خود را با گذشته قطع کند، از نو در کل دستگاه مسلمانی بیندیشد... تنها راهی که برای ما باز است این است که به علم جدید با وضعی احترام آمیز ولی مستقل نزدیک شویم، و تعلیمات اسلام را در روشنی این علم ارزشیابی کنیم، حتی اگر این کار سبب آن شود که با کسانی که پیش از ما بوده‌اند اختلاف پیدا کنیم. (اقبال،ص.۱۳)

از نگاه اقبال فرهنگ غرب دو جنبه داد: «فرهنگ اروپایی از جنبه عقلانی آن (جنبه علمی. فکری) گسترش از بعضی مراحل فرهنگ اسلامی است.» «لکن «عقل به تنهایی قادر نیست که بشر را نجات بدهد و بزرگترین عیب فرهنگ اروپا این است که می‌خواهد با عقل به تنهایی بدون اینکه با روح، با وجدان، با ایمان پیوندی داشته باشد، فقط با نیروی عقل، کشتی بشریت را از مهلکه نجات بدهد.» (مطهری، ۱۳۷۸: ۷۲)

غرب به لحاظ فن‌آوری و رویکرد علمی مثبت، اما از جنبه اخلاقی به دلیل محدودیت رویکرد علمی. تجربی در این قلمرو، منفی است. پس «تمدن نیم مردهٔ اروپایی چگونه می‌تواند کشورهای ایران و غرب را حیات نوین بخشد هنگامی که خود به لب گور رسیده است.» (همان، ۷۱)

جهان اسلام در دوران جدید، در مواجهه با تمدن غربی معجزونی از اعجاب و حسرت، شیفتگی و حقد را در دامان خود پروراند و محصول این ترکیب بازگشت به خویشتن و بازخوانی سنت اسلامی و به تعبیر اقبال بازسازی (reconstruction) اسلام بود. اما جهان اسلام چراغی برای بازخوانی گذشته بدست گرفت، که از غرب به عاریت گرفته است. در واقع جهان اسلام دوباره نمی‌خواهد«سلاطین مقتدر و عساکر جزار» را احیاء نماید بلکه می‌خواهد با علم جدید در «کل دستگاه مسلمانی» بازاندیشی کند. نتیجه اینکه، جهان اسلام در مواجهه با جهان غرب هنوز به هیچ اجماعی دست نیافته است. برخی می‌خواهند از نوک یا تا فرق سر غربی شوند. احیاگران نیز غرب را به دو بعد مثبت و منفی تفکیک می‌کنند و در بازخوانی سنت خویش نیز از ارمغان تمدن جدید غرب بهره‌مند می‌شوند. اگر تقابلی مابین غرب و جهان اسلام مشاهده می‌شود، حداقل از سوی مسلمانان نه متبنی بر ایدئولوژی و مبتنای عقیدتی بلکه ناشی از فشارهای بیرونی است.

پس از روشن شدن اجمالی فضای مفهومی اسلام و غرب، و برخی ابعاد مورد نیاز، سوآلات ذیل مطرح می‌گردد؛ تصویر جهان اسلام در رسانه‌های غربی چگونه انعکاس می‌یابد؟ اگر این تصویر منفی است، چرا و چگونه شکل گرفته است؟ تصویر جهان غرب در آینه جهان اسلام چگونه است؟ این تصویر، به ویژه در عصر کنونی، چگونه و چرا شکل گرفته است؟

• **تصویر جهان اسلام در اندیشه غربی**

تصویر جهان اسلام در ذهنیت مسیحیت از دیرباز، کم و بیش منفی بود، از بدو پیدایش اسلام این تنفر وجود داشت در چهار قرن نخستین اسلام بیم و تنفر جهان مسیحی از اسلام زاییده جهل و بی‌اطلاعی بود. (نواب، ۱۳۷۹، ۷۸)
دشمنی زمانی شدت گرفت که جهان اسلام گسترش یافته و به تدریج به سرزمین‌های مسیحی نشین نیز سرایت کرد. در بررسی تصویر جهان اسلام در آئینه غربی دو نقطه عطف قابل توجه است. اولی دوران جنگ‌های صلیبی است که در آن یعنی «بین قرون دوازدهم و چهاردهم میلادی، تصویر تحریف شده‌ای از اسلام در اروپای غربی شکل گرفته و همین تصویر بعدها نیز فکرو اندیشه اروپائیان را تحت تأثیر قرار داده است» (مونتگمری، ۱۳۶۱: ۱۰)

۱ ه اسلام صدق نیست و انحراف عمدی از حقیقت است. برخی از نویسندگان قرون وسطی گاهی بیشتر از توماس آکویناس نهادند و گفتند محمد ﷺ نه تنها صدق را با کذب درآمیخته بلکه هرچاهم به بیان حقیقت پرداخته، قدری از سمّ تحریف را به آن افزوده است؛ و می‌توان گفته‌های صادق او را چون عسل آلوده به زهر دانست.

۲ ه اسلام دینی است که با شمشیر و خشونت ترویج می‌شود. مسیحیت دین صلح است که قلوب مردم را با تشویق به پیروی از حقیقت و تعلیمات خود فتح کرده است، در حالیکه به رغم آلفونسو (متوفای ۱۱۱۰ م) «تاراج و اسیرگرفتن و مقتول کردن دشمنان خدا و پیامبران او ﷺ و از بین بردن آنان به

به یقین، برقراری نسبت، میان سه مفهوم کلان، به دلیل ابهام در مفاهیم و اختلاف برداشت‌ها مشکل است. اسلام مفهومی است با بار عقیدتی در حالیکه غرب بار سیاسی داشته و به یک قلمروی جغرافیایی اشاره دارد. اجمالاً کسانی که از مفاهیم مذکور استفاده می‌کنند منظورشان از اسلام، جهان اسلام یعنی: مجموعه‌ای از نظام‌های سیاسی، اقتصادی، جنبش‌ها و ملل اسلامی است که بیشتر در جنوب جغرافیایی متمرکز شده است. و منظورشان از غرب، مجموعه‌ای از نظام‌ها و مفاهیم و سیاست‌هایی است که در شمال جغرافیایی گسترده شده‌اند، پس مقایسه بر مبنای جغرافیایی . سیاسی صورت می‌گیرد. (فغت، اینترنٔ، ۱۳۸۴)

قبل از هر چیز، مهمترین سوآلی که به ذهن متبادر می‌شود این است که چگونه می‌توان دو قلمرو وسیع سیاسی، عقیدتی را در مقابل هم قرار داده و نگرش شان را نسبت به هم سنجید. مگر جهان غرب، با وجود دانشمندان مختلف، نگرش واحدی نسبت به جهان اسلام دارد؟ مگر در جهان اسلام نسبت به غرب وحدت نظر وجود دارد؟ بر خلاف، آنچه که ابتداء به نظر می‌رسد که اضافه کردن مفهوم سوم یعنی رسانه‌ها برقراری نسبت را مشکل‌تر می‌کند، اتفاقاً مفهوم سوم کلید حل معما است.

در غرب، دو رویکرد عمده بر نگرش دانشمندان غربی نسبت به جهان اسلام وجود دارد، اکثرانسان‌شناسان و جامعه‌شناسان نگرش «برساخته‌گرا» Constructionism نسبت به جهان اسلام دارند و معتقدند اسلام در محیط‌های مختلف تجلی خاص فرهنگی پیدا کرده است پس اسلام واحد نداریم، اسلام را نباید برحسب آموزه‌های آن بررسی نمود بلکه باید برحسب تجلیات بیرونی آن بررسی کرد.

در مقابل، عده‌ای از اندیشمندان غربی همانند برنارد لوئیس (، Bernard Lewis) و هانتینگتون نگرش «جوهرگرا» (Essentialism) یا فرهنگی نسبت به جهان اسلام دارند. در این رویکرد، بر هویت جوهری اسلام تأکید می‌شود که کم و بیش در همه بسترها تبلور یکسان دارد و برای شناخت جهان اسلام، شناخت آموزه‌های آن کافی است. (Roy، ۲۰۰۴، ۲۱۰- ۱۵)

آنچه امروزه، در رسانه‌های غربی منعکس است، ترجمان نگرش «جوهرگرا» نسبت به اسلام است، به عبارت واضحتر رسانه‌های غربی دیدگاه هانتینگتون را بیشتر به منصفه ظهور می‌رسانند. اما اینکه چرا نگرش «جوهرگرا» با وجود اقلیت در حوزه‌های آکادمیک، تئوری غالب در رسانه‌ها است، بستگی به منافع نظام سرمایه داری و تشخیص سیاستمداران حاکم دارد که در دستور بعدی در حد امکان توضیح داده خواهد شد.

در جهان اسلام نیز، در مواجه با جهان غرب، از قرن نوزدهم به بعد، دو رویکرد عمده بر نگرش روشنفکران مسلمان نقش بست. نگرش مثبت، از آن کسانی بود که شیفته پیشرفت‌های علمی غرب شده و اصولاً راه نجات را در هم‌نوایی با غرب یافتند و یک جریان غرب‌گرایی تحت عنوان «تجدد» در جهان اسلام شکل گرفت که به رغم برخی‌ها مثل «الیور روی» هنوز هم تداوم دارد. (همان، ۲۲۰، ۲۰)

در فرایند غرب‌گرایی، برخی سنت ستیزی را شرط لازم تجدد دانسته و معتقد بودند برای پیشرفت باید از نوک یا تا فرق سر غربی شد، عده‌ای دیگر نیز از سر محافظه‌کاری، اصول و قوانین غربی را مقتبس از اسلام یافتند: «وقتی میرزا یوسف‌خان مستشار الدوله اصول قانون اساسی فرانسه را تحت عنوان «یک کلمه» ترجمه نمود، همه آن اصول را با آیات و احادیث مستند و مزین کرد تا به باور بینشانند که روح و اصول این قوانین با اسلام تناقض و تباینی ندارد» (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۶۰)
اختلاط معرفتی در میان مسلمین چنان بالا گرفت که به سیدجمال‌الدین اسدآبادی از بنیانگذاران جریان احیاکری در جهان اسلام منسوب است که گفت: در غرب اسلام یافتم اما مسلمان نیافتم، در شرق مسلمان یافتم اما اسلام نیافتم.

در برابر پیشی گرفتن جهان غرب و عقب ماندگی مسلمین، جریان دیگری تحت عنوان احیاکری (Revivalism) در جهان اسلام شکل گرفت که به جای وادادن و تسلیم شدن در برابر تمدن غربی، به هویت اسلامی و بازگشت به خویشتن تأکید داشت. جریان احیاکری در واقع واکنشی است نسبت به انحطاط مسلمین در برابر عزت پیشین، و اینکه چرا جایگاه اسلام و غرب عوض شده و تمدن غربی بر تمدن اسلامی پیشی گرفته است به تعبیر سید جمال الدین اسدآبادی «تمام ملوک روی زمین از نام اجداد گرامی ما برخود می‌لرزیداند. در حضورشان تواضع و فروتنی می‌کردند. علمای جلیل، سلاطین مقتدر و عساکر جزار داشتیم صاحب ثروت و مکتت بودیم، به اجانب محتاج نبودیم، لوازم زندگی را خود فراهم می‌داشتیم، به یک کلمه جامع همه اسباب پاک را صحیح و تمام نعمت‌های خداوندی را در وجه اکمل داشتیم. لکن جملگی از دستمان به در رفت و در عوض فقر و

ادامه از صفحه قبل

هائنتینگتون قرن ۲۱ را صحنه کارزار مابین تمدن غربی با سایر تمدن‌ها پیش‌بینی می‌کند. که البته تمدن غربی از لحاظ بنیان‌های فکری و نظامی تفوق داشته و در مرکزیت جهان قرار دارد. وی ضمن گونه‌شناسی رقیای تمدن غربی، تمدن اسلامی و تمدن کنفرسیوسی را دو معارض خطرناک برای تمدن غربی، ارزیابی می‌کند که اولی سربرآورده و دومی نیز ممکن است سربرآورد. از این روی، باید غرب ضمن احتراز از دیگری مستقیم، از اتحاد این دو تمدن جلوگیری نموده و در کنترل و حفظ تفوق غربی نسبت به آن‌ها کوشا باشد. وی پیش‌بینی می‌کند که جهان اسلام «مرزهای خونیین خواهد داشت» (بریان وایت، ۱۳۸۱)



رسانه‌های غربی جهت تحقق بخشیدن به ایده‌های نظری مذکور بعد از پایان جنگ سرد
تصویری از جهان اسلام ارائه می‌نماید که قابل تأمل است
رسانه‌های غربی با رویکرد «گوهرگرا» کلیت اسلام را مورد هجمه تبلیغاتی قرار داده و اسلام یکپارچه را به جهان معرفی می‌نماید. با تأمل در دال‌های موجود در رسانه‌های غربی، درمی‌یابیم که اسلام با همان ویژگی‌های چهارگانه‌ای معرفی می‌شود که در دوره جنگ‌های صلیبی ساخته و پرداخته شد.

• **سیمای جهان اسلام در رسانه‌های غربی**

رسانه‌های غربی جهت تحقق بخشیدن به ایده‌های نظری مذکور، بعد از پایان جنگ سرد، تصویری از جهان اسلام ارائه می‌نماید که قابل تأمل است، رسانه‌های غربی با رویکرد «گوهرگرا» کلیت اسلام را مورد هجمه تبلیغاتی قرار داده واسلام یکپارچه را به جهان معرفی نمی‌نماید. با تأمل در دال‌های موجود در رسانه‌های غربی، درمی‌یابیم که اسلام با همان ویژگی‌های چهارگانه‌ای معرفی می‌شود که در دوره جنگ‌های صلیبی ساخته و پرداخته شد، در این بخش، چهره جهان اسلام در رسانه‌های غربی و ویژگی‌هایی که اسلام با آن‌ها معرفی می‌شود، به روایت ادوارد سعید، حمید مولانا، اکبراحمد و… ترسیم می‌گردد. کتاب ادوارد سعید، به نام اسلام رسانه‌ها، برای اولین بار در سال ۱۹۸۱ درلندن منتشر شد، وی در سال ۱۹۹۶ مقدمه مفصلی بر کتاب مذکور نوشته و تحولات بعد از فروپاشی را نیز بررسی نموده است. از آنجا که در این مقاله هدف پرداختن به سیمای جهان اسلام در رسانه‌های غربی در دوران پس از جنگ سرد است به این مقدمه اجماع داده می‌شود.

• جهان اسلام یک قلمرو یکپارچه و متحد معرفی می‌شود؛ به گزارش جف هینس «برای بسیاری از مردم در غرب، اسلام به صورت یکپارچه با عنوان دارالاسلام، یعنی امت متحد اسلام و سایر مناطق جهان با عنوان دارالحرب معرفی می‌شود؛ به این معنی که اسلام با هر چیز بیرون از اسلام در جنگ است» (بریان وایت، ۱۳۸۱: ۱۵۰) به گفته ادوارد سعید، شرق شناسان ضد و نقیض گو در آمریکا، انگلیس با هیاهو معتقدند که اسلام همه چیز را از صدر تا ذیل ردیف کرده و دارالاسلام یک موجودیت یک پارچه است، در حالی‌که این نوع تعمیم نه تنها در مورد اسلام بلکه در مورد هیچ مذهب یا گروه فرهنگی قابل پذیرش نیست. (ادوارد سعید، ۱۳۷۹: ۱۵)

• چهره جهان اسلام منفی است؛ ذخاری کرابل در سال ۱۹۹۵ طی مقاله‌ای در فصلنامه سیاست جهانی می‌گوید پس از جنگ سرد رسانه‌های همگانی پرشده از تصویرهای منفی در مورد اسلام، اگر از دانشجویان آمریکایی درباره یک «مسلمان» بپرسید پاسخ به نحوگریز ناپذیری یکسان است: تنگ‌ب به دست، ریشو عقب مانده‌ای که درصدد است دشمن را تا درک اسفل برای نابودی تعقیب کند. کارابل به برنامه‌ای در شبکه ABC اشاره می‌کند که در بخش‌هایی از آن اسلام به عنوان دین مجاهدین آدر مفهوم صلیبی آن[معرفی شده ورمزندگان آن رزمندگان راه خدا وانمود شده‌اند و اصولاً در برنامه‌های رسانه‌ای، اسلام دین تروریستی (خشم مقدس) خودستیز، خطرناک، شیطنانی و … به طور خلاصه یک چهره منفی معرفی می‌شود. (ادوارد سعید، ۱۳۷۹: ۲۵) بر اثر همین برجسته‌سازی رسانه‌ای چهره مسلمان در نگرش مردم مغرب زمین نیز منفی است به عنوان نمونه، «مجلس روابط اسلامی، آمریکایی» در تاریخ ۴ اکتبر ۲۰۰۴، آماری را منتشر نمود که تصویر اسلام و مسلمانان در نگاه آمریکائیان را مورد بررسی قرار می‌دهد و حاکی از آن است

که «تصویر منفی مسلمانان در نگاه آمریکائیان به میزان ۱۶ برابر بیش از تصویر مثبت آن بوده و از هر چهار نفر آمریکایی یک نفر به شکل منفی به مسلمانان نگاه می‌کند. از کل افراد نمونه ۳۲ درصد تصویر منفی ۲ درصد تصویر مثبت و ۶۷ درصد اعلان نموده‌اند تصویری بی‌طرفانه‌ای نسبت به اسلام دارند» (بشیر، ۱۳۸۳ : اینترنت) اکثر نظرسنجی‌های اخیر در جوامع غربی نشان می‌دهد که مردم غرب دین اسلام را دومین خطر بعد از کمونیسم می‌دانند، به طور مثال، هشتاد درصد مردم انگلیس چنین اعتقاد داشتند. (اکبر، ۸۸: ۱۳۸۰)
• اسلام دین خشونت است؛ شمایلی که از اسلام در رسانه‌های غربی ترسیم می‌شود اعم از اینکه در رمانهای جدید و مدعی نقادی باشد یا در کتاب‌های درس تاریخ مدارس یا سریال‌ها، فیلم‌ها و کارتون‌های تلویزیونی همان نگرش قدیمی نسبت به اسلام است. « مکرراً کاریکاتور مسلمانان به صورت‌های تولید کنندگان نفت، افرادی تروریست و بیشتر در این اواخر، جمعیت‌های تشنه خون معرفی می‌شوند. (ادوارد سعید، ۱۳۷۷: ۴۸)
وی می‌گوید: «چنان چه بگوییم مسلمانان و اعراب اساساً تنها به صورت تأمین کنندگان نفت یا تروریست‌های بالقوه مورد پوشش، بحث و درک قرار می‌گیرند، سخنی چندان به مبالغه نگفته‌ایم.» (همان: ۸۰)

• جهان اسلام خطری برای منافع غرب معرفی می‌شود؛ در رسانه‌های غربی اسلام در مرحله اول دین خشن و احکام قصاص و قمه‌زنی در تشیع به عنوان شاخص‌های خشونت معرفی می‌گردد، در مرحله دوم چنین وانمود می‌شود که این خشونت متوجه جهان غرب است.

خانم الن سیلینو در ژانویه ۱۹۹۶ در نیویورک تأییم طی مقاله‌ای با عنوان «خطر سرخ رفت خطر اسلام آمد» که در ستون هفته‌ای که گذشت، به چاپ رسید، به خوانندگان هشدار می‌دهد که اسلام را همچون «خطر سبز» تصور کنند که منافع غرب را به مخاطره انداخته است. (ادوارد سعید، همان: ۱۹)

• در جهان اسلام زنان مورد تبعیض و سوء استفاده قرار می‌گیرند؛ برنارد لوئیس، شرق شناسی مورد احترام غرب، یکی از عوامل عقب ماندگی جهان اسلام را موانع اجتماعی و فرهنگی می‌داند که از جمله این موانع، نگرش منفی و تبعیض علیه زنان در جوامع اسلامی است. «مسیحیت، و همه فرقه‌ها و کلیساهای آن، چند همسری و صیغه را قداغن کرده‌اند. اسلام، مثل بیشتر جماعات غیر مسیحی هر دورا مجاز می‌شمرد… در مسیحیت زنان به دلیل علاقه فرط به حضرت مریم مورد احترام و توجه قرار دارند» (لوئیس، ۱۳۸۴: صص: ۱۰۱، ۱۰۰)

لوئیس، با الهام از رویکرد گوهرگرا، تبعیض علیه زنان را نه محصول وضعیت سیاسی ـ اجتماعی بلکه به دین اسلام نسبت می‌دهد: «طبق قانون و سنت اسلامی، سه گروه از مردم از اصل کلی برابری حقوقی و مذهبی برخوردار نبودند: غیر مؤمنان، بردگان و زنان. زنان آشکارا از یک دیدگاه در موقعیتی بدتر از آن دو گروه دیگر قرار داشتند. برده می‌توانست به خواست اقربان آزاد شود و غیر مؤمن می‌توانست در هر زمان که بخواهد و با انتخاب خود ایمان آورد و لذا به موقعیت نابرابر خود پایان دهد. فقط زنان بودند که محکوم بودند برای همیشه در آن وضعیت بمانند.» (لوئیس، همان : ۱۰۳)

جهت جمع‌بندی درباره تصویر جهان اسلام در رسانه‌های غرب که نشانگر وحدت رویه در این رسانه‌ها است به جاست به داستان کاریکاتوره‌های موهن اشاره شود که روزنامه دانمارکی یولاند پوستن در سپتامبر سال ۲۰۰۵ میلادی منتشر ساخت و خشم مسلمانان را برانگیخت. در این تصاویر به ساحت مقدس پیامبر مسلمانان ﷺ توهین شد که نشانگر رویکرد تعمیم‌گرا و کل نگر در رسانه‌های غربی است. تجزیه و تحلیل نشانه شناختی (semiology) این تصاویر که توسط نگارنده صورت گرفته نشان می‌دهد که غرب، همان اتهامات چهارگانه استغزوه‌ای شده در جنگ‌های صلیبی را تکرار می‌کند، این کاریکاتورها که مورد حمایت جهان غرب قرار گرفت، اسلام را با ویژگی خشونت، تروریسم، تحقیر زنان، عقب مانده و غیر عقلانی، متعلق به دوران گذشته، دین تحذیری، اوهام پرست و در نهایت دور از انسانیت معرفی می‌نماید. (جهت اطلاع بیشتر، mehnews.com)

• **واکنش جهان اسلام**

به تناسب عنوان پیشین می‌بایست از عنوان «تصویر غرب در جهان اسلام» استفاده نموده و به بررسی چهره غرب در رسانه‌های جهان اسلام بپردازیم لیکن با اذعان به دو دلیل، عنوان مذکور انتخاب شد، اولاً؛ رسانه‌های جهانی به دست غربی‌ها اداره شده و جریان سازی عمده از سوی آن‌ها صورت می‌گیرد همچنانکه گالنتونگ به زیبایی ترسیم می‌کند جریان بین‌المللی اخبار براساس چهار محور مشخص می‌گردد.

۱. رویدادهای جزئی «مرکز» [غرب] که در سیستم‌های مطبوعاتی جهان گزارش می‌شود، از نقل بیشتر ی برخوردار است.
۲. میزان تبادل خبرها میان ملل «مرکز» و «پیرامون» و میزان تبادل خبرها بین خود ملل «مرکز» با یکدیگر تفاوت بسیار زیادی دارد.
۳. خبرهای ملل «مرکز» سهم بیشتری از رویدادهای خارجی را در رسانه‌های ملل «پیرامون» به خود اختصاص می‌دهد، حال آنکه سهم رویدادهای «پیرامون» در رسانه‌های «مرکز» کمتر است.
۴. تقریباً «جریان خبر» در میال ملل «پیرامون» بسیار ناچیز است و یا اصلاً وجود ندارد، این امر به ویژه در طول مرزهای به وجود آمده توسط استعمار بیشتر صادق است. (مولانا، ۱۳۷۱: ۲۲)

دوم اینکه، جهان اسلام از وحدت و یکپارچگی برخوردار نیست، پس «جهان اسلام» واحدی وجود ندارد که بتوان

انعکاس تصویر جهان غرب را در آئینه آن ملاحظه نمود. با یک جهان منکسر مواجه هستیم که تصاویر متعددی از غرب در آن نمودار است. تقابل جدید جهان اسلام با جهان غرب زمانی آغاز شد که غرب تمدن جدیدی را بر اساس مدرنیته بنیان نهاده و بر جریان فرهنگی جهان دست کم در قلمرو رسانه‌ها سلطه پیدا کرد، جهان غرب در گسست از گذشته تاریک (دوران قرون وسطی) و ابتناء بر اصول تجدد تا حدودی اجماع داشت و تمدن نوین را جهان شمول ارزیابی می‌نمود. به عنوان نمونه، منتسکیو در روح القوانین حکومت جمهوری را الگوی غالب جهان می‌دانست که سرزوشت قطعی جوامع است. (آرون، ۱۳۷۰ : صص ۴۴ ـ ۲۶) همچنانکه آگوست کنت فلسفه اثباتی را سرزوشت محتوم بشریت نوین تلقی می‌نمود که کلیه جوامع بشری را گریزی از پشت پا زدن به ربانیت و رسیدن به مرحله پوزتیوسم نیست (همان: ۸۴) در واقع ایده‌های فوکویاما، بیان ایدئولوژیک بن مایه‌های فلسفه مدرنیته است که جهان غرب در دوران معاصر در زمینه اصول اساسی آن تا حدودی به اجماع رسیده و محور اتحاد خویش قرار داده است.

تهاجم غرب به جهان اسلام، در راستای اكمال پروژه ناتمام مدرنیته و یک جریان کنشی و اندیشیده است، در حالیکه جهان اسلام در مواجهه با تمدن غربی واکنش نشان داده است و این واکنش به دلیل تفرق درونی، و ماهیت تمدن جدید غرب، دوگانه بوده است. پس واکنش جهان اسلام [با انتزاع و چشم پوشی از موارد خاص] بر اساس معمای کهنه «ترس و مجذوبیت» بوده و در رسانه‌های همگانی تصویری دوگانه برای مخاطبان بازسازی می‌کنند.

(قانون پرور، ۱۳۸۴: صص ۲۶۶، ۲۶۲)

جهان اسلام بر خلاف جهان غرب، از ابتداء نگرش گوهرگرا، نسبت به غرب نداشته، و غرب را به عنوان کلیت یکپارچه «خبر» یا «شر» تلقی ننموده است، زیرا اصلاً همچون واحد یکپارچه‌ای وجود ندارد. همچنانکه قبلاً نیز خاطر نشان شد نگرش گوهرگرای غرب نسبت به جهان اسلام نه از روی واقعیت سنجی بلکه به صورت سازمان یافته از سوی سیاستمداران صورت گرفت. به تعبیر هانتز سخن گفتن از مناسبات بین جهان اسلام و غرب، به گونه‌ای که گویی هر کدام واحدی یکپارچه و پیوسته‌اند جایز نیست. (هانتز، ۱۳۸۰: ۲۷۳) کشورهای غربی «در مقایسه با جهان اسلام، در کوشش‌های خود برای اتحاد و وحدت عمل موفق تر بوده‌اند. در حوزه امنیتی، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، که اروپای غربی و آمریکای شمالی را شامل می‌شود، با وحدتی که مسلمانان به ندرت بدست آورده‌اند عمل کرده است» (هانتز، همان : ۲۷۲) با وجود اتحاد بیشتر جهان غرب نسبت به جهان اسلام، مسلمانان نگرش گوهرگرا نسبت به آن‌ها اعمال نکره و در تلاش برای پذیرش برخی از اصول مدرنیته از جمله «دموکراسی» هستند.

با نگاهی اجمالی به جریان مواجه جهان اسلام با جهان غرب سه گونه مختلف قابل تشخیص است، که در دو منتهای الیه این طیف غرب‌ستیزی و شیفتگی به آن قرار دارد. در ایران اسلامی، نمایندگانی از دو سر طبق وجود داشته و عده‌ای را بر آن داشت که با کلیه مظاهر تمدن غربی حتی با تکنولوژی نوین مثل تلویزیون و بلندگو به مخالفت برخیزند، و برخی دیگر چنان شیفته غرب شدند که راه نجات را در غربی شدن از نوک پا تا فرق سر می‌یافتند.

(ملکوتیان، ۱۳۸۰: ۱۳۷)

گونه میانی طیف که می‌توان ادعا نمود جریان اصلی را در جهان اسلام شکل می‌دهد در مواجهه با تمدن غربی تردید و تزلزل را پیشه خود ساخته و در بازشناسی تمدن غرب همواره با مشکل مواجه شده است. به نظر می‌رسد این مشکل از دوران جوامع اسلامی برخاسته است. جهان اسلام، برخلاف عرب که در گسست از گذشته تاریک خویش (دوران قرون وسطی) و تعهد به اصول مدرنیته مصتم است، هنوز به آموزه‌های مدرنیته با تردید نگرست و در حسرت گذشته درخشان خویش است. جواد طباطبایی در مقاله‌ای با عنوان «عدم تفاهم تمدن‌ها» تصلب سنت و تلاش برای بازشناسی هویت بر اساس اصالت را مانع بازشناسی جهان غرب و همچنین شناخت منتقدانه

سنت می‌داند وی در این مقاله معتقد است «جهان اسلام به دلیل متصلب شدن سنت‌اش، نه تنها شناختی از خود ندارد که حتی اگر هم بخواهد خود را بشناسد، این کار فقط از راه اندیشه اروپایی ممکن است.» (طباطبایی، ۲۰۰۳، اینترنت) جهان اسلام از یک سوی نظاره‌گر پیش دستی تمدن غربی و موضع انفعالی خویش است و گوشه چشمنی به گذشته روشن و فرهنگ تمدن‌ساز خویش دارد، نه می‌تواند از گذشته دل بکند و نه می‌تواند به کلیت تجدد دل ببندد به علاوه اینکه چهره استعماری تمدن جدید غرب چنان مرزهای مخدوشی میان جوامع اسلامی ترسیم نموده که اتحاد آن‌ها مستبعد می‌نماید. به عنوان مثال، مفهوم «ملیت» که از آموزه‌های غربی است چنان در اندیشه و جان مسلمان رسوخ نموده که کمتر کسی از منادیان «امت اسلامی» در مفهوم ملیت و ملی‌گرایی تردید ایجاد می‌نماید در حالیکه همین ملیت با مرزهای مخدوش عامل تفرق جهان اسلام بوده و ندای «اتحاد» را با چالش مواجه می‌کند. همچنانکه فولر نتیجه می‌گیرد، مسلمانان در مواقع حساس «منافع ملی را بر منافع امت ترجیح داده و ایده امت واحد را به یوه فراموشی می‌سپارند.» (فولر، ۱۳۸۳: ۱۷۹) کشور عراق در جنگ هشت ساله با جهان غرب بر علیه ایران اتحاد برقرار نمود، همچنانکه ایران نیز این نوع بی‌وفایی به آرمان امت اسلامی را در دوره شاه عباس صفوی در اتحاد با جهان مسیحیت بر علیه دولت عثمانی در پرونده خود به ثبت رسانده است. (هانتز، همان: ۱۹۳) هانتز با مطالعه تاریخی تعامل دولت‌های اسلامی نتیجه می‌گیرد که «مناسات بین‌المللی کشورهای اسلامی در طول تاریخ نه به وسیله اسلام، بلکه اکثرأ توسط انگیزه‌های دیگر و مشخصه‌های رفتار حکومت از جمله حفظ امنیت، نیناهای اقتصادی و منافع گروه حاکم و جست وجو برای کسب حیثیت و نفوذ تعیین شده است. همچنین تعهد به اسلام آنقدر نیرومند نبوده است که مسلمانان را به تشکیل جبهه‌ای واحد در برابر جهان خارج قادر سازد» (همان، ۱۸۷)

به‌هرحال، با وضعیتی که ترسیم شد، معلوم می‌گرد جهان اسلام نه می‌خواهد و نه می‌تواند خطری برای جهان غرب باشد و اصولاً در وضع موجود از اتحاد و پیوستگی لازم که بتوان واژه «امت واحده» را درباره آن بکار بست، برخوردار نیست. لیکن، جهت صیانت از هویت خویش چاره‌ای جز اتحاد و روی آوردن به «اصول و آئین جهانشمول اسلام» که بر ملی‌گرایی ترجیح داده شود وجود ندارد مبنای اتحاد در امت اسلامی، نه دشمن مشترک بلکه اسلام است، پرسفور مولانا، که آرمان «امت اسلامی» را طرح می‌کند بر «دولت‌های اسلامی» تکیه می‌کند نه «دولت‌های ممالک اسلامی» و معتقد است: دولت اسلامی همان حکومت اسلامی است ولی قریب به اتفاق دولت‌های ممالک اسلامی امروز خیلی از این منظر دور هستند. (مولانا، اتحادیه امت اسلامی، اینترنت)

ایده «امت اسلامی» هنوز یک آرمان بوده و ابعاد آن مشخص نیست مولانا می‌گوید: «ظرفیت بسیار بالایی از تشکیل یک سیستم منطقه‌ای اسلامی فراتر از ساختار بی‌قاعده کنونی، به ویژه با پیدایش کشورها و جمهوری‌های جدید در آسیای میانه و خیزش‌های اسلامی در آفریقای شمالی و خاورمیانه، در جهان اسلام وجود دارد، ولی موفقیت و احتمال چنین همبستگی‌هایی به بصیرت و شجاعت رهبران جوامع اسلامی مربوط می‌باشد» (مولانا، ۲۷، ۸۱)

• **خلاصه و نتیجه‌گیری**

۱. کلیتی به‌نام «جهان غرب» و «جهان اسلام» که تقابل گوهری با هم داشته باشند در عالم واقع وجود ندارد و اگر چنین تصویری به ذهن متبادر می‌شود ساخته و پرداخته رسانه‌های بین‌المللی است.
۲. در میان اندیشمندان غربی دو گونه رویکرد بر ساخته‌گرا و جوهرگرا نسبت به جهان اسلام وجود دارد. با وجود غلبه رویکرد اول و اتقان تئوریک آن، رسانه‌های وابسته به نظام سلطه رویکرد دوم را ترویج و به منضه ظهور می‌رسانند.
۳. چهره جهان اسلام در رسانه‌های غربی و به تبع آن در نگرش مردم غرب منفی است.
۴. رسانه‌های غربی تلاش می‌کنند؛ پس از فروپاش



سنت می‌داند وی در این مقاله معتقد است «جهان اسلام به دلیل متصلب شدن سنت‌اش، نه تنها شناختی از خود ندارد که حتی اگر هم بخواهد خود را بشناسد، این کار فقط از راه اندیشه اروپایی ممکن است.» (طباطبایی، ۲۰۰۳، اینترنت) جهان اسلام از یک سوی نظاره‌گر پیش دستی تمدن غربی و موضع انفعالی خویش است و گوشه چشمنی به گذشته روشن و فرهنگ تمدن‌ساز خویش دارد، نه می‌تواند از گذشته دل بکند و نه می‌تواند به کلیت تجدد دل ببندد به علاوه اینکه چهره استعماری تمدن جدید غرب چنان مرزهای مخدوشی میان جوامع اسلامی ترسیم نموده که اتحاد آن‌ها مستبعد می‌نماید. به عنوان مثال، مفهوم «ملیت» که از آموزه‌های غربی است چنان در اندیشه و جان مسلمان رسوخ نموده که کمتر کسی از منادیان «امت اسلامی» در مفهوم ملیت و ملی‌گرایی تردید ایجاد می‌نماید در حالیکه همین ملیت با مرزهای مخدوش عامل تفرق جهان اسلام بوده و ندای «اتحاد» را با چالش مواجه می‌کند. همچنانکه فولر نتیجه می‌گیرد، مسلمانان در مواقع حساس «منافع ملی را بر منافع امت ترجیح داده و ایده امت واحد را به یوه فراموشی می‌سپارند.» (فولر، ۱۳۸۳: ۱۷۹) کشور عراق در جنگ هشت ساله با جهان غرب بر علیه ایران اتحاد برقرار نمود، همچنانکه ایران نیز این نوع بی‌وفایی به آرمان امت اسلامی را در دوره شاه عباس صفوی در اتحاد با جهان مسیحیت بر علیه دولت عثمانی در پرونده خود به ثبت رسانده است. (هانتز، همان: ۱۹۳) هانتز با مطالعه تاریخی تعامل دولت‌های اسلامی نتیجه می‌گیرد که «مناسات بین‌المللی کشورهای اسلامی در طول تاریخ نه به وسیله اسلام، بلکه اکثرأ توسط انگیزه‌های دیگر و مشخصه‌های رفتار حکومت از جمله حفظ امنیت، نیناهای اقتصادی و منافع گروه حاکم و جست وجو برای کسب حیثیت و نفوذ تعیین شده است. همچنین تعهد به اسلام آنقدر نیرومند نبوده است که مسلمانان را به تشکیل جبهه‌ای واحد در برابر جهان خارج قادر سازد» (همان، ۱۸۷)

• سال نوزدهم • شماره ۶۵۸ • افروزها

اردوگاه کمونیسم، جهان اسلام را به عنوان دشمن خطرناک معرفی نمایند.
۵. بر اساس تصویر رسانه‌های غربی، جهان اسلام هر چند موجودی خطرناک و خشن است ولی معارض ایدئولوژیک لیبرال دموکراسی نیست. به عبارت دیگر، اقدامات خشونت‌آمیز جهان اسلام به منابه شورش‌های کور ناشی از احساس حقارت نسبت به غرب می‌باشد.
۶. تصویر روشنی از جهان غرب در جهان اسلام وجود ندارد، برخورد جهان اسلام با غرب واکنشی بوده، و تصاویری منکسر از غرب در آن هویدا است.

۷. هر چند هیچکدام از دو جهان «غرب» و «اسلام» واحد یکپارچه محسوب نمی‌شوند لیکن جهان غرب نسبت به جهان اسلام منسجج‌تر است.
۸. جهان اسلام، برخلاف جهان غرب از ابتداء نگرش گوهرگرا، نسبت به غرب ندارد و غرب را به عنوان واحد یکپارچه تلقی نمی‌کند و اصولاً چنین چیزی وجود ندارد.
۹. متأسفانه دولت‌های جهان اسلام متفرق بوده و شواهدی دال بر اتحاد مبتنی بر اصول اسلامی در راستای تشکیل «امت واحده» قابل ملاحظه نیست.

۱۰. واکنش جهان اسلام نسبت به توهین به ساحت مقدس پیامبر ﷺ، می‌تواند مایه امید برای آگاهی مسلمان باشد، لیکن اتحاد بر اساس دشمن مشترک نمی‌تواند مسلمانان را به سمت تشکیل «امت اسلامی» رهنمون سازد، امت اسلامی می‌بایست بر اساس اصول اساسی اسلام صورت بگیرد که با توجه به وضعیت دولت‌های حاکم بر جوامع اسلامی، این آرمان مقدس دوزنمای بعیدی دارد.

۱۱. ایده «امت اسلامی» که از سوی پرسفور حمید مولانا مطرح گشته، گرچه ایده مقدسی است لیکن هنوز ابعاد آن شفاف نگشته و ایشان هنوز نمی‌تواند شاگردان خویش را به لحاظ تئوریک قانع نماید.

۱۲. با توجه به وضع موجود، جهان اسلام، به هیچ وجه جهان غرب را تهدید نمی‌کند. ایده «غربیت سازی» و دشمن تراشی ساخته و پرداخته سیاستمداران غربی است که توسط رسانه‌ها ترویج می‌گردد.

۱۳. متأسفانه در مقاطع مختلف کشورهای اسلامی، انگیزه‌های دیگر از جمله ملیت، قومیت، منافع اقتصادی را در مناسبات بین‌المللی بر منافع امت اسلامی ترجیح داده و با بیگانه بر علیه اعضای فرضی امت، متحد شده است.

۱۴– امید است با رشد ارتباطات جهانی، ایده امت اسلام از سطح پایین و از درون ملت‌ها جوشش نموده و دولت منتظر تحقق یابد.

• **منابع و مآخذ**

- احمد، اکبر، پست مدرنیسم و اسلام، ترجمه فرهاد فرهمند فر، تهران، ناگ، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ادوارد سعید، پوشش خبری اسلام در غرب، ترجمه عبد الرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- اقبال لاهوری، محمد، احیای دکردنی در اسلام، ترجمه احمد آرم، تهران، کتاب پایا، چاپ اول، بی‌تا.
- برهانی، محمد، احیاء تفکر دینی (سید جمال، اقبال، شریعتی)، تهران، جزیل، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- تاجیک، محمدرضا، روایت غربیت و هویت در میان ایرانیان، تهران، فرهنگ گفتمان، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- قانون پرور، محمدرضا، درآینه ایرانی، ترجمه مهدی نجف زاده، تهران، فرهنگ گفتمان، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- هانتز، شریبن، آینده اسلام و غرب، ترجمه همایون مجد، تهران، قزاق، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ملکوتیان، مصطفی، و دیگران، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، تهران نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۰.
- مولانا، حمید، جریان بین‌المللی اطلاعات، ترجمه پونس شکرخواه، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- آرون، ریومن، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر بهرام، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- لوئیس، برنارد، مشکل از کجا آغاز شد؟ (تأثیر غرب و واکنش خاورمیانه)، ترجمه شهریار خواجیان، تهران، اختران، چاپ اول، ۱۳۸۲
- ادوارد سعید، اسلام رسانه‌ها، ترجمه اکبر آفرسی، تهران، توس، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- مولانا، حمید، جامعه مدنی و جهانی سازی، فصلنامه کتاب نقد، ۱۳۳۷، شماره ۲۵، زمستان ۸۱.
- برایان وایت، مایکل اسمیت و ریچارد لیتل، مسایل سیاست جهان، ترجمه سید محمد کمال سورویان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول ۱۳۸۱.
- لازیچانی، محمدرجواد، سیاست خارجی، تهران، مشکوه، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- برگر، پیتر، ال، افول سکولاریزم (دین خیزش گرو سیاست جهانی)، ترجمه افشار امیری، تهران، پنگان، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- حدیدی، جواد، اسلام از نظر ولتر، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- فولر، گراهام، ای. شیعیان عراق، ترجمه خدیجه تبریزی، فصلنامه تخصصی شیعه شناسی، سال دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۳.
- مردن، سیومن، تقابل فرهنگی در روابط بین‌الملل اسلام و غرب، ترجمه احمد علیخانی، تهران، آرین، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- مونتگمری وات، ویلیام، برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان (تفاهمات و سوء تفاهمات)، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- مونتگمری، وات، ویلیام، تأثیر اسلام در اروپا، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی، چاپ اول، ۱۳۶۱.
- مطهری، مرتضی، نبرد حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی، تهران، صدرا، چاپ هجدم، ۱۳۷۸.
- رفعت، سید احمد، تبیین مفاهیم اسلام و غرب و فهم صحیح رابطه آن دو، ترجمه غلامحسین ابراهیمی، مجله اسلام و غرب، شماره ۲۷.
- خبرگزاری مهر، مورخ ۸۴/۱۱/۱۷، جهان همچنان صحنه خشم و نفرت از اهانت رسانه‌های غربی به ساحت پیامبر ﷺ (www.mehnews.com)
- طباطبایی، جواد، عدم تفاهم تمدن‌ها، ۲۰۰۳: اینترنت
- (bloy.naqb.org/blog/archives)
- مولانا، حمید، اتحادیه امت اسلامی، اینترنت
- (www.bashyah.net/Aouter/Molana.ASP) (۳۷K-۳)



انقلاب اسلامی ایران مهم‌ترین زمینه‌ساز تعالی

ساختاری در علوم انسانی اسلامی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین استاد خسروپناه

تاریخچه اندیشه تحول علوم انسانی در ایران و جهان، پیش از انقلاب اسلامی است؛ اما مهم‌ترین زمینه‌های تحول و رشد این علوم همگام با انقلاب اسلامی است. در این زمینه از استاد عبدالحسین خسروپناه درخواست توضیح بیشتری داشتیم و ایشان همچون گذشته لطف فرمودند و خلاصه‌ای از تاریخچه تحول علوم انسانی در ایران و تأثیر انقلاب در تعالی علوم انسانی و رشد علوم انسانی اسلامی بیان فرمودند.

وقتی انقلاب اسلامی به ثمر رسید؛ یک تحول بسیار گسترده و سریع کمی و کیفی اتفاق افتاد و مسائل مثل علم و عالم در بینش اسلامی طرح شد. همچنین مباحث تعلیم و تربیت اسلامی و مسائل فلسفه در علوم انسانی و روش علوم انسانی و مسائل علوم انسانی و ماهیت و حقیقت علوم انسانی و معضلات علوم انسانی و ... مطرح شد.

گرایش‌های مختلف که یک دانشگاه مادر در حوزه علوم انسانی بود را تأسیس کرد. البته دانشگاه تربیت مدرس هم تأسیس شد که بخش مهم رشته‌های آن به مباحث علوم انسانی می‌پردازد و آخرین تحول ساختاری که در حوزه علوم انسانی شاهد آن هستیم «شورای تحول و ارتقاء علوم انسانی» است که با مدیریت آقای دکتر حداد عادل زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی در حال انجام پذیری است.

• مبحث دوم: دستاوردهای علوم انسانی پس از انقلاب اسلامی
دستاوردهای متعددی در علوم انسانی به برکت انقلاب اسلامی محقق شد که به برخی اشاره می‌نمایم.

۱. رشد فلسفه‌های مضاف
قبل از انقلاب ما توجهی به مبانی و روش‌شناسی علوم انسانی نداشتیم و اکنون متخصصان متعددی در این زمینه وجود دارد و فلسفه‌های مضاف گامی بسیار مهم در این مورد است.

۲. تأسیس فقه‌های تخصصی
در حوزه فقه‌های تخصصی رشته‌هایی همچون فقه سیاست، فقه فرهنگ، فقه خانواده، فقه تربیت، فقه اقتصاد و ... کارهای زیادی شده است. در حالی که پیش از آن خبری از این مسائل تقریباً نبود.

۳. سیاست‌گذاری و راهبردی در حوزه علوم اجتماعی
۴. علوم انسانی و توصیفی که به کشف روابط انسان‌ها در عرصه فردی و اجتماعی پرداختند. دستاوردهای خوبی در حوزه کتاب و مقاله و رساله در کشف این روابط داریم.

۵. تغییر سرفصل‌های دروس علوم انسانی
برخی رشته‌های علوم انسانی حدود ۴۰ تا ۴۰ سال بود که سرفصل‌های آنها تغییر نکرده بود و شورای تحول و ارتقا علوم انسانی این کار مهم را انجام داد. ۶. تحصیل میلیون‌ها نفر جوان در حوزه علوم انسانی و جذب هزاران استاد هیئت علمی و پژوهشگر علوم انسانی.

نتیجه این تلاش‌های علمی به گونه‌ای است که اگر الان بخواهید نمایشگاهی از دستاوردهای یک پژوهشگاه علوم انسانی را عرضه کنید، بخش وسیعی مساحت نیاز است. امروزه در منطقه می‌توان مدعی شد که ایران در رشد و پیشرفت و تحول علوم انسانی رتبه اول و برتر را دارد.

۷. برگزاری نشست‌های تخصصی با عنوان کرسی‌های نظریه‌پردازی در علوم انسانی
در این ۴ سال اخیر ۲۵۰ کرسی ترویجی در حوزه علوم انسانی و حدود ۳۰۰ کرسی نظریه‌پردازی و ۴۱ نظریه ثبت شده در علوم انسانی داریم.

۸. راه‌اندازی و اعطای جایزه بین‌المللی علوم اسلامی
تهیه و تنظیم حجت‌الاسلام مجتبی جویلی‌فر

• نخستین ساختار در تحول علوم انسانی در کجا اتفاق افتاد؟ و چه مراکز ادماه مسیر را هموار کردند؟

نخستین ساختاری که در تحول علوم انسانی شکل گرفت در ستاد انقلاب فرهنگی آن زمان بود و اصلاً ستاد انقلاب فرهنگی با غرض تحول در علوم انسانی شکل گرفت و بعد با همکاری جامعه مدرسین و با علمداری استاد مصباح یزدی رحمته‌الله این کار شروع شد.

استادان دانشگاه و حوزه نشست‌های مشترکی در رشته‌های حقوق، اقتصاد، مدیریت و علوم سیاسی و ... داشتند و همان نشست‌هایی که تقریباً ۱ سال و نیم به طول انجامید، منشاء تأسیس دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت شد و کتاب‌هایی همچون جامعه‌شناسی اسلامی، حقوق اسلامی، حقوق بین‌الملل اسلامی و اقتصاد اسلامی و نقد و بررسی مکاتب روان‌شناسی و ... نوشته شد.

بزرگانی همچون مرحوم استاد احمد احمدی و استاد کاردان و علامه مصباح یزدی رحمته‌الله در این زمینه بسیار کوشیدند.

این شخصیت‌ها نقش مهمی در ایجاد این ساختارها داشتند و در واقع به جرات می‌توان گفت تحول بسیار گسترده و عمیقی در حوزه علمیه قم و دانشگاه‌ها شکل گرفت.

• چه تحولی در حوزه علمیه قم رخ داد؟
• در حوزه علمیه قم تحولی اتفاق افتاد که در طول سه دهه و نزدیک چهار دهه، حوزه را ۲۰۰ و یا ۳۰۰ سال جلو برد و در حوزه علمیه‌ای که فقط متمرکز در فقه و اصول بود، موسسه‌های متعددی تأسیس شد؛ مانند بنیاد باقرالعلوم و امام خمینی رحمته‌الله که مرحوم علامه مصباح یزدی تأسیس کرد. شخصیت‌هایی دیگری همچون آیت‌الله رشاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی را تأسیس کرد و دفتر تبلیغات عهده دار تأسیس پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی شد.

• این تحول در دانشگاه‌ها چگونه بود؟
• دانشگاه تهران به شدت گسترش پیدا کرد؛ مثلاً در ۱۳۸۰ ه. ش. دانشگاه جغرافیا را تأسیس کرد و دانشگاه علامه طباطبائی با یک رشته‌ها و

اما اینکه علوم اجتماعی را با رویکرد اسلامی و بومی دنبال کنند، خبری نبود و در دهه ۵۰ دانشکده‌های ما عموماً با رویکرد مارکسیستی و چپ مطرح شد.

تقریباً در دهه ۵۰ شاهد حضور گسترده مارکسیستی و ماتریالیستی در دانشگاه هستیم و به صورت پراکنده در ایران کسانی مثل آقای دکتر نصر و آقای فردید و شهید مطهری رحمته‌الله و در عراق افرادی همچون شهید صدر رحمته‌الله و در آمریکا آقای اسماعیل فاروقی و در مالزی آقای سید محمد نقیب العطاس دغدغه‌ی اسلامی‌سازی علوم انسانی و اجتماعی را مطرح کردند. آقای نصر در جلد سوم معرفت جاودان می‌گوید: من با این همکاران (که مقصودش: آقای اسماعیل فاروقی اهل فلسطین و سید علی اشرف اهل بنگلادش است) به گفتگو نشستیم و در دهه ۱۹۵۰ م به دنبال ضرورت گنجاندن دانش پرورده شده در دنیای مدرن غرب در چشم انداز اسلامی سخن گفتیم و اصلاً در آن زمان دغدغه اسلامی کردن نداشتیم. با اینکه سید ابوالاعلی مودودی در ۱۹۳۰ م تعبیر اسلامی کردن دانشگاه را مطرح کرده بود. آقای فردید و جلال آل احمد هم نگاه نقدانه به غرب زدگی داشتند.

• با پیروزی انقلاب اسلامی چه زمینه‌های ایجاد شد؟
• وقتی انقلاب اسلامی به ثمر رسید؛ یک تحول بسیار گسترده و سریع کمی و کیفی اتفاق افتاد و مسائلی مثل علم و عالم در بینش اسلامی طرح شد. همچنین مباحث تعلیم و تربیت اسلامی و مسائل فلسفه در علوم انسانی و روش علوم انسانی و مسائل علوم انسانی و ماهیت و حقیقت علوم انسانی و معضلات علوم انسانی و ... مطرح شد.

اکثر کسانی که بعد از انقلاب دغدغه تحول علوم انسانی را داشتند - چه کسانی که گرایش روشن فکری داشتند و یا آن‌ها که گرایش اسلامی داشتند - همه اعتراف می‌کردند که علوم انسانی بی‌طرف نیست و معتقد بودند حتماً یک گرایش در علوم انسانی و یک رویکردی در علوم انسانی وجود دارد و نمی‌توان گفت علوم انسانی خنثی است. تقریباً نظر مشترک همه این بود. حتی کسانی که امروزه منکر علوم انسانی اسلامی هستند در آن زمان همین ادعا را مطرح کردند.

• بخش نخست: تاریخچه تحول علوم انسانی در ایران

با سلام به شما و خوانندگان محترم هفته نامه افق حوزه. شروع شد و دارالفنون بسیار اندک به این مقوله توجه داشت. سپس مدارس عالی دیگری همچون، مدرسه «علوم سیاسی»، «طب و فلاحت و صنایع روستایی» و «صنایع و هنر» و «مدرسه عالی حقوق» تأسیس شد و در این میان، پیرامون علوم انسانی بیشتر به دانش حقوق و علوم سیاسی توجه شد. این مدارس در سال ۱۳۱۳ ه. ش. در دانشگاه تهران جمع شدند و در ۶ دانشکده با عناوین: دانشکده طب، فنی و علوم و علوم منقول و معقول و ادبیات و حقوق به کار خود ادامه دادند. سه دسته از این دانشکده‌ها به علوم انسانی اختصاص داشت و سال ۱۳۳۷ ه. ش. مدرسه عالی ترجمه تأسیس شد. بعد از انقلاب این مدرسه با برخی مدارس دیگر در حوزه‌ی پژوهش‌گری و ... تحت عنوان دانشگاه علامه طباطبائی با یک گستره‌ی وسیعی تأسیس و شکل گرفت.

• مهمترین تحول در علوم انسانی قبل از انقلاب چه بوده است؟

• بیشترین تحول در حوزه علوم انسانی پیش از انقلاب، الگو برداری و کپی برداری بخش‌هایی از علوم انسانی در غرب و مخصوصاً در آمریکا بود که در ساختار دانشگاه و نظام دانشگاهی از آمریکا الگو گرفتند. در بحث‌های حقوقی از نظام‌های فرانسه و بلژیک استفاده شد و بر اساس همان در سال ۱۳۱۳ ه. ش. در دانشگاه تهران تبعیت و تأسیس شد. در سال ۱۳۱۴ ه. ش. دانشگاه تهران ۸۸۶ داوطلب در ۵ دانشکده جذب کرد و در دانشکده معقول و منقول هیچ داوطلبی نداشت؛ البته مابقی دانشکده‌ها کمتر از ۱۰۰ نفر داوطلب داشتند.

• آیا در زمینه بومی‌سازی یا اسلامی‌سازی علوم انسانی بحثی در میان بود؟

• نه خیر! بحثی از آن نبود و دانشکده معقول و منقول در ۱۳۴۴ ه. ش. به عنوان دانشکده الهیات مطرح شد و در آن مباحثی همچون فقه و علوم قرآنی تدریس می‌شد.

صدور انقلاب اسلامی از منظر امام خامنه‌ای

کتاب صدور انقلاب اسلامی از منظر امام خامنه‌ای در پنج فصل: «ماهیت و عوامل ایجاد انقلاب، اهداف انقلاب اسلامی، روش‌های صدور انقلاب، موانع صدور انقلاب و نقاط قوت صدور انقلاب» و در ۱۰۳ صفحه، به همت سامان نظام‌الاسلامی و علی خاکرنگین و از سوی انتشارات رازنهان چاپ و منتشر شده است.

در بخشی از این کتاب آمده است: رهبر معظم انقلاب اسلامی با اشراف کامل نسبت به مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... جهان به ویژه جهان اسلام، اولویت صدور پیام و ارزش‌های الاهی انقلاب اسلامی را به جهان اسلام عنوان می‌کنند، از این جهت محتوای اهداف صدور انقلاب از منظر معظم‌له متشکل از اهداف الاهی اسلامی و قرآنی است. ایشان همواره خواستار صدور اهداف قرآنی اعم از توحید، عدالت، انصاف، کرامت انسانی، آزادی، عزت و وحدت و ... هستند. انقلاب اسلامی ایران نشأت گرفته از ارزش‌های نهضت عاشورایی حسینی است (آزادی، عدالت، توحید، معنویت و ...).

علاقه‌مندان جهت تهیه این اثر می‌توانند با شماره ۰۹۱۲۰۷۹۲۷۳۳ و یا با آیدی‌های @theideall و @Rahro.e.Khamenei تماس برقرار کنند. مبلغ در نظر گرفته شده برای این کتاب، ۱۵ هزار تومان است.



• فصل هشتم: کرامت زن (زن در نگاه سران ایران، بررسی وضعیت زنان، کرامت زن در غرب)
• فصل نهم: آزادی و مردم‌سالاری (آزادی و مردم‌سالاری، آزادی و مردم‌سالاری در انقلاب اسلامی، نقد شاخص‌های آزادی در غرب)

• ویژگی‌های اثر
۱. پرداختن به کارهای انجام گرفته بعد از انقلاب
۲. معرفی دستاوردهای نظام مقدس جمهوری اسلامی
۳. استفاده از آمارهای کاملاً دقیق و علمی
۴. اسفاده از آمارهای بین‌المللی برای نشان دادن کارهای انجام گرفته
۵. مقایسه دقیق کارهای قبل و بعد از انقلاب اسلامی
۶. شناساندن هر چه بهتر فعالیت‌های انقلاب اسلامی به مردم و مسؤولان

• جمع‌بندی
این کتاب را می‌توان کتابی شاخص برای انقلاب اسلامی دانست. کتابی که نیاز به آن کاملاً احساس می‌شد. کتابی که کارهای انجام گرفته در انقلاب اسلامی را مقایسه با کارهای قبل از انقلاب کند. این مقایسه در کتاب به خوبی انجام گرفته است. از مهم‌ترین کارهای این کتاب می‌توان پرداختن به موضوعات متنوع و کارهای مختلف انقلاب اسلامی دانست. همچنین استفاده از آمارهای بین‌المللی از مهم‌ترین کارهای این کتاب است. خوانندگان با خواندن این کتاب می‌توانند به عمق و فعالیت‌های انقلاب اسلامی کاملاً پی ببرند.

علاقه‌مندان جهت خرید این کتاب می‌توانند به فروشگاه آستان قدس رضوی به آدرس: مشهد، بلوار سجاده، خیابان میلاد، بین میلاد ۲ و ۳، به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی) تماس با واحد پشتیبانی: ۰۵۱۳۷۶۵۲۰۰۸ مراجعه کنند.

کتاب صعود چهل ساله

مروری بر دستاوردهای چهل ساله انقلاب اسلامی بر اساس آمارهای بین‌المللی

کتاب صعود چهل ساله؛ مروری بر دستاوردهای چهل ساله انقلاب اسلامی بر اساس آمارهای بین‌المللی، نوشته سید محمدحسین راجی و سید محمدرضا خاتمی است که به همت انتشارات آستان قدس رضوی در ۳۲۰ صفحه چاپ و منتشر شده است.

• ساختار کتاب

کتاب «صعود چهل ساله» شامل ۹ فصل و در ادامه هر فصل به جزئیات هر کدام از فصول اشاره می‌کند.

• فصل اول: استقلال (از وابستگی دوران پهلوی تا استقلال ایران اسلامی، استقلال در کشورهای دنیا)

• فصل دوم: گسترش عدالت اجتماعی (نابرابری، فقر)

• فصل سوم: گسترش برخورداری های عمومی (امنیت غذایی، آموزش مناسب، بهداشت، دسترسی به آب، دسترسی به برق، دسترسی به سوخت، دسترسی به وسایل ارتباطی، شاخصه توسعه انسانی)

• فصل چهارم: عزت و اقتدار (اقتدار امنیتی، اقتدار نظامی، اقتدار منطقه‌ای)

• فصل پنجم: پیشرفت های زیرساختی (حوزه حمل و نقل، علم و فناوری)

• فصل ششم: پیشرفت صنعتی (انرژی، صنعت)

• فصل هفتم: پیشرفت در معنویت (معنویت در دوران پهلوی، معنویت در جمهوری اسلامی، تأثیر جمهوری اسلامی بر معنویت دنیا، بحران معنویت در غرب)

